



سیمای سوره‌ی شعراء

این سوره دویست و بیست و هفت آیه دارد که در مکه نازل شده و بعد از سوره‌ی بقره، دارای بیشترین آیات است. این سوره به خاطر سخنی که در باره شاعران در چهار آیه‌ی آخر آن آمده، «شُعراء» نامیده شده و نام دیگر آن «طَسَم» است. سرگذشت پیامبرانی همچون حضرت موسی، ابراهیم، نوح، لوط، صالح، هود و شعیب علیهم السلام، و برخوردهای لجوجانه‌ی مردم با آنان در این سوره آمده است و در پایان هر داستان می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَّ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ وَّ إِنَّ رَبَّكَ لهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ لذا این آیه هشت بار تکرار شده تا مسایه‌ی دل‌داری پیامبر اسلام باشد و به او بگوید از لجاجت مردم مکه دلهره نداشته باش، زیرا همه‌ی انبیا گرفتار چنین مردمی بوده‌اند. آری تاریخ، بهترین وسیله برای تقویت روحیه مؤمنان، بالا رفتن بصیرت و سعه‌ی صدر و آینده‌نگری در برابر تهدید دشمنان است. لذا رهبران جامعه باید از تاریخ جامعه آگاه باشند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ طَسَمَ ﴿ ۲ ﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

طا، سین، میم. این است آیات کتاب روشنگر.

﴿ ۳ ﴾ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

گویی می خواهی به خاطر آن که مشرکان ایمان نمی آورند، خود را به کشتن بدهی.

نکته‌ها:

□ درباره‌ی معنای حروف مقطعه، سخنان بسیاری گفته شده است و شاید بهترین آنها این باشد که خداوند با آوردن این حروف در ابتدای برخی سوره‌های قرآن (۲۹ سوره)، می خواهد این مطلب را بیان کند که قرآن، معجزه‌ی جاوید از همین حروف است، شما هم اگر می‌توانید از همین حروف الفبای عربی، کتابی همسنگ آن بیاورید. آیه‌ی اول سوره‌ی شوری که بعد از حروف مقطعه می‌فرماید: ﴿ كَذَلِكَ يُوحَى ﴾، این قول را تأیید می‌کند. □ کلمه‌ی «باخِع» به معنای هلاک کننده است.

پیام‌ها:

- ۱- یک مکتب جامع باید دارای منطقی قوی، قاطع، مکتوب و روشمند باشد، به گونه‌ای که همگان به آن دسترسی داشته باشند. ﴿ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴾
- ۲- قرآن، مقامی بس بلند دارد. ﴿ تِلْكَ ﴾ («تلك») اشاره به دور است که مقام بسیار بلند را می‌رساند)
- ۳- هر جا به بن بست رسیدید، قرآن روشنگر شماس است. ﴿ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴾

- ۴- تکرار، یکی از اصول تربیت است. (آیه‌ی «تلك آیات الكتاب المبین» در ابتدای سوره‌های یوسف، قصص و شعراء، بدنبال حروف مقطعه تکرار شده است).
- ۵- تلاش و سوز، در همه جا کارساز نیست. ﴿لعلک باخع...﴾
- ۶- دلداری افراد غمگین، کاری است الهی. ﴿تلك آیات... لعلک باخع﴾
- ۷- انبیا برای انجام تکلیف خود، بیش از حد انتظار تلاش می‌کردند. ﴿لعلک باخع﴾
- ۸- یکی از صفات بارز انبیا، سوز است. ﴿باخع نفسك﴾ (سوز، نشانه‌ی عشق به مکتب و امت است).
- ۹- اگر زمینه‌ی تأثیر نباشد، از بهترین کتاب و مربی نیز نتیجه و اثری به دست نمی‌آید. ﴿الّا یكونوا مؤمنین﴾

﴿ ۴ ﴾ **إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ**

اگر بخواهیم معجزه‌ای از آسمان بر آنان فروآوریم، تادر برابر آن، گردن‌هایشان خاضع گردد (وبا اکراه و اجبار مؤمن شوند، اما سنت الهی چنین نیست).

پیام‌ها:

- ۱- سنت و قانون خداوند، اختیار و مهلت دادن به مردم است. ﴿إِنْ نَشَأْ﴾
- ۲- توجه به قدرت الهی، بهترین وسیله آرامش روح است. ﴿لعلک باخع... إِنْ نَشَأْ﴾
- ۳- ایمان باید اختیاری و انتخابی باشد نه اجباری. ﴿ظَلَّتْ اعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾

﴿ ۵ ﴾ **وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ**

هیچ تذکر تازه‌ای از (طرف) خداوند مهربان برایشان نیامد، مگر آن که از آن روی‌گردان بودند.

﴿ ۶ ﴾ **فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ**

پس آنان تکذیب کردند، و به زودی اخبار (کیفر) آنچه را که به مسخره می‌گرفتند به آنان خواهد رسید.

نکته‌ها:

□ در این آیات برای کفار سه خصلت بیان شده است: اعراض، تکذیب، استهزا. آری انسان به تدریج و گام به گام به سقوط کشیده می‌شود، ابتدا به حق بی‌اعتنایی و اعراض می‌کند، سپس آن را تکذیب و آن گاه حق را مسخره می‌کند. ولی بدترین حالت و صفت انسان، مسخره کردن حق است، لذا در این آیه می‌فرماید: در آینده، خبرهای مسخره کردن آنان به آنها خواهد رسید. و نمی‌فرماید: کیفر اعراض و تکذیب به آنان خواهد رسید.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن به تدریج نازل شده است. ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ... مُحَدَّثٌ﴾
- ۲- تذکرات قرآن، یکی از الطاف دائمی خداوند است. ﴿ذَكَرَ مِنَ الرَّحْمَنِ﴾
- ۳- هیچ تذکری در افراد سنگدل، کارساز نیست. ﴿مَنْ ذَكَرَ﴾
- ۴- خداوند با تذکر، تکرار و نوآوری، با کفار اتمام حجت می‌کند. ﴿ذَكَرَ... مُحَدَّثٌ﴾
- ۵- انسان نباید به سنت‌های کهن خود آن گونه دلبستگی داشته باشد که هر حرف تازه‌ای را بشنود با آنکه حق است، باور نکند. ﴿ذَكَرَ... مُحَدَّثٌ... عَنْهُ مَعْرُضِينَ﴾
- ۶- دین، عامل هوشیاری است، نه تخدیر. ﴿مَنْ ذَكَرَ﴾
- ۷- گروهی از مردم به جای پذیرش حق، از قبل راه لجاجت را انتخاب کرده‌اند. (اعراض و دوری از حق، شیوه دائمی گروهی از مردم است). ﴿كَانُوا﴾
- ۸- اعراضی که برخاسته از استکبار و تکذیب باشد، خطرناک است. ﴿مَعْرُضِينَ - كَذَّبُوا﴾
- ۹- بی‌اعتنایی به خطرها و کیفرهای آینده رمز قهر الهی است. ﴿إِنبَاءًا مَا كَانُوا﴾
- ۱۰- آنان که حق و پیروان آن را مسخره می‌کنند، کارشان بی‌پاسخ نخواهد ماند. ﴿مَا كَانُوا بِهٖ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (یا در دنیا، یا در هنگام مرگ، یا در برزخ، یا در رجعت و یا در قیامت پاسخ کارهای زشت خود را خواهند دید).

﴿۷﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

آیا به زمین نگاه نکردند که از هر نوع (روبیذنی) نیکو چقدر رویانندیم؟

﴿۸﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۹﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ

الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

قطعا در این (آفرینش نیکو) عبرت و نشانه‌ای است، ولی بیشترشان ایمان آورنده نیستند. و به راستی پروردگار تو همان نفوذ ناپذیر مهربان است.

نکته‌ها:

□ در اواسط قرن هجده میلادی، «لینه» گیاه‌شناس معروف سوئدی برای اولین بار به کشف مسأله‌ی زوجیت در بعضی گیاهان موفق شد. او گفت: نر و مادگی در گیاهان نیز هست و برای بارور شدن گیاهان، لقاح لازم است. قرآن کریم قانون زوجیت را شامل گیاهان و غیر گیاهان می‌داند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مطالعه درباره‌ی موجودات هستی و زیبایی‌های آن، بهترین راه خداشناسی است. ﴿أولم یروا﴾
- ۲- قرآن کسانی را که با دید عمیق به جهان نگاه نمی‌کنند، توبیخ می‌کند. ﴿أولم یروا الی الارض﴾
- ۳- یکی از نشانه‌های قدرت خداوند، زوج بودن گیاهان است. ﴿انبتنا... زوج کریم﴾
- ۴- در همه‌ی گیاهان فوایدی هست، گرچه ممکن است فایده‌ی بعضی برای ما کشف نشده باشد.^(۲) ﴿من کلّ زوج کریم﴾
- ۵- اگر قابلیت و زمینه‌ی پذیرش حق در کسی نباشد، از همه‌ی هستی نیز درس نمی‌گیرد. ﴿أولم یروا... ما کان اکثرهم مؤمنین﴾

۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

۱. تفسیر نمونه.

- ۶- همه جا اکثریت، نشانه‌ی حقانیت نیست. «ماکان اکثرهم مؤمنین»
 ۷- پیامبر اکرم ﷺ تحت عنایت خاص خداوند است. «إِنَّ رَبَّكَ لهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»
 ۸- رحم خداوند بر اساس عجز نیست، او در حالی که شکست ناپذیر است مهربان است و به مخالفان مهلت می‌دهد تا شاید برگردند و توبه نمایند.
 «العزیز الرحیم»

﴿ ۱۰ ﴾ وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَنْتِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿ ۱۱ ﴾ قَوْمِ
 فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿ ۱۲ ﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ

و (یادکن) زمانی که پروردگارت موسی را ندا داد که به سوی قوم ستمکار برو. قوم فرعون؛ آیا پروا نمی‌کنند؟! (موسی) گفت: پروردگارا! می‌ترسم مرا تکذیب کنند.

نکته‌ها:

□ در این سوره، هفت بار این جمله تکرار شده است: «أَلَا تَتَّقُونَ»، «أَلَا يَتَّقُونَ» آری، اگر تقوا نباشد، سخن پیامبران مؤثر نیست.

پیام‌ها:

- ۱- تاریخ انبیا نباید فراموش شود. («اذ» یعنی یاد کن آن زمان را)
- ۲- هم هدف و سیره انبیا بهم شباهت دارد و هم برخوردهای مخالفان انبیا یکسان است. بنابراین آشنایی با تاریخ آنان می‌تواند راهگشای پیامبر اسلام باشد.
 «واذ نادى ربك»

- ۳- فرستادن پیامبران به سوی مردم، از شئون ربوبیت است. «نادی ربك»
- ۴- مبارزه با طاغوت، در رأس برنامه‌های انبیا قرار دارد. «إِنَّتِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»
- ۵- در نهی از منکر، گاهی باید به استقبال خطر رفت. «أَنْتِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»
- ۶- قیام انبیا، بر اساس معیار است، نه کینه و انتقام. «الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

- ۷- فراموش کردن خدا و پیروی از طاغوت، بزرگ‌ترین ظلم است. ﴿الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾
 ۸- برای نهی از منکر به سراغ سرچشمه‌های فساد بروید. ﴿قوم فرعون﴾
 ۹- طاغوت‌ها، بدون یاری مردم قدرتی ندارند. ﴿قوم فرعون﴾
 ۱۰- بی‌تقوایی مردم، زمینه‌ی رشد طاغوت‌هاست. ﴿الَّا يَتَّقُونَ﴾
 ۱۱- هدایت مردم، بار سنگینی است که به امداد الهی نیاز دارد. ﴿رَبِّ اِنِّیْ اَخَافُ...﴾

﴿۱۳﴾ وَيُضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ ﴿۱۴﴾ وَ
 لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يُقْتُلُونِ

و سینه‌ام تنگ می‌گردد و زبانم باز نمی‌شود، پس هارون را (نیز) رسالت
 بده (تا مرا یاری کند). و آنان بر (گردن) من (ادعای) گناهی دارند، پس
 می‌ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد).

﴿۱۵﴾ قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ

خداوند فرمود: چنین نیست، پس (تو و هارون) همراه با معجزات ما حرکت
 کنید که ما با شما و شنونده (گفتگو‌هایتان) هستیم.

﴿۱۶﴾ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۷﴾ أَنْ
 أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

به سراغ فرعون بروید و بگویید: ما فرستاده‌ی پروردگار جهانیانیم. بنی‌اسرائیل
 را (آزاد کن و) همراه با ما بفرست.

نکته‌ها:

□ مراد از گناه حضرت موسی که در آیه‌ی ۱۴ آمده، ماجرائی است که در سوره‌ی قصص
 آیه‌ی ۱۴ به آن اشاره شده است: موسی قبل از نبوت وارد شهری شد و دید یکی از
 طرفدارانش با یکی از (قبطیان) یاران فرعون درگیر شده‌اند. طرفدار موسی از او کمک

خواست و موسی به حمایت از او مشتت بر قبطی زد که او جان داد. این ماجرا در منطقه موجی ایجاد کرد که موسی مجبور به فرار شد و این عمل موسی گرچه به قصد کشتن آن شخص نبود، بلکه برای حمایت از مظلومی بود، ولی باعث شد تا موسی نزد فرعونیان چهره‌ای قاتل پیدا نمود، و هنگامی که موسی به مقام نبوت رسید به خداوند گفت: می‌ترسم ماجرای کشته شدن آن مرد قبطی مانع کارم شود. (از کلمه‌ی «کلاً» استفاده می‌شود که عمل موسی قتل عمد نبوده است و گرنه خداوند به قاتل عمدی نمی‌فرماید: طوری نیست به تو اطمینان حمایت می‌دهم.)

پیام‌ها:

- ۱- ظرفیت افراد حتی پیامبران محدود است. (جز خداوند، همه کس و همه چیز محدودند). ﴿يُضِيقُ صَدْرِي﴾
- ۲- به هنگام پذیرش مسئولیت لازم است انسان نقاط ضعف خود را بیان کند. ﴿يُضِيقُ صَدْرِي﴾
- ۳- صراحت و صداقت، از صفات بارز انبیا است. ﴿يُضِيقُ صَدْرِي﴾
- ۴- رهبری، هدایت، تبلیغ و ارشاد، به سعه‌ی صدر نیاز دارد. ﴿و يُضِيقُ صَدْرِي﴾
- ۵- در نهی از منکر و مبارزه، گاهی باید چند نفری حرکت کرد. ﴿فَاذْهَبَا﴾
- ۶- نقاط ضعف را جبران کنید، ولی از زیر بار مسئولیت، شانه خالی نکنید. ﴿يُضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسَلْ إِلَىٰ هَارُونَ﴾ پذیرش یا اعطای مسئولیت‌های بزرگ با وجود ضعف‌ها و کمبودهای قابل جبران، مانعی ندارد.
- ۷- افراد سالم و بی‌غرض، انسان‌های شایسته‌ی دیگر را برای قبول مسئولیت‌های بزرگ معرفی می‌کنند. ﴿فَأَرْسَلْ إِلَىٰ هَارُونَ﴾
- ۸- سوابق افراد، در موفقیت آنان مؤثر است. ﴿و لَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ﴾
- ۹- قانون قصاص، سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿و لَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَاخَافَ أَنْ يَكْتُلُون﴾ (شهادت، آرزوی پیامبران است ولی ترس و نگرانی آنان برای این بود که شاید به اهداف مقدس خود نرسند.)

- ۱۰- مدیریت تبلیغی به چند مسأله‌ی مهم نیازمند است، از جمله: بررسی اوضاع اجتماعی، آینده‌نگری و فراهم کردن زمینه‌های مؤثر تبلیغ. ﴿أَخَافُ - لِمَ عَلَيَّ ذَنْبٌ - فَارْسَلْ إِلَىٰ هَارُونَ﴾
- ۱۱- در بیان حق، نه از کمی طرفداران حق بترسید و نه از زیادی مخالفان حق. ﴿فَاذْهَبَا﴾
- ۱۲- پیشنهاد مفید و مناسب را خدا هم می‌پذیرد. ﴿فَارْسَلْ إِلَىٰ هَارُونَ ... فَاذْهَبَا﴾
- ۱۳- دلداری و کمک به کسانی که نگرانی دارند، کاری الهی است. ﴿إِنَّا مَعَكُمْ﴾
- ۱۴- خداوند پشتیبان انبیا است. ﴿إِنَّا مَعَكُمْ﴾
- ۱۵- آگاهی دقیق و لحظه به لحظه در مأموریت‌های مهم، یک ضرورت است. ﴿إِنَّا مَعَكُمْ مَسْتَمِعُونَ﴾
- ۱۶- معجزات پیامبران، ابزار ارشاد و هدایت و ره توشه‌ی آنان برای امت‌هاست. ﴿بِآيَاتِنَا﴾
- ۱۷- خداوند بر جزئیات کارهای ما آگاه است. ﴿مَسْتَمِعُونَ﴾ خداوند همه جا حاضر و ناظر است.
- ۱۸- برای مبارزه با نظام‌های تشکیلاتی و فاسد، اول به سراغ سرچشمه‌ها بروید. ﴿فَأْتِيا فِرْعَوْنَ﴾
- ۱۹- در تبلیغ و دعوت دیگران به حق، صراحت و صلابت داشته باشید. ﴿إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ۲۰- فرستادن پیامبر برای مردم، از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿رَسُولُ رَبِّ﴾
- ۲۱- تمام هستی، نوعی رشد دارند. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ۲۲- تمام هستی در تحت تدبیر اوست. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ۲۳- همه‌ی انبیا یک هدف دارند. ﴿إِنَّا رَسُولٌ وَمَنْ نُرْسِلُ: «إِنَّا رَسُولُ»

- ۲۴- در برابر کسی که می‌گوید: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^(۱) باید گفت: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.
- ۲۵- اگر در یک زمان دو پیامبر مبعوث شوند، رهبری با یکی از آنهاست. ﴿إِنَّا رَسُولٌ﴾
- ۲۶- آزاد کردن مردم از اسارت طاغوت‌ها، در رأس برنامه‌های انبیا قرار دارد. ﴿أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾

﴿۱۸﴾ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ

﴿۱۹﴾ وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكِ الْتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ

(فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی نپروردیم و سالیانی از عمرت را در نزد ما نماندی؟ و با این حال انجام دادی آن کاری را که انجام دادی (و یکی از افراد ما را با مشیت کشتی)، در حالی که تو از ناسپاسانی.

نکته‌ها:

□ فرعون با دو جمله، نبوت موسی را زیر سؤال برد: الف: تو نزد ما قاتل هستی و قاتل که پیامبر نمی‌شود. ب: ما تو را بزرگ کردیم، چگونه الطاف ما را کفران و ناسپاسی می‌کنی، ناسپاس که پیامبر نمی‌شود. آیات بعد پاسخ موسی را بیان کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- منت گذاشتن و به رخ کشیدن، از ویژگی‌های مستکبران است. ﴿أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا﴾
- ۲- اراده‌ی الهی، موسی را در دامن فرعون پرورش می‌دهد. ﴿أَلَمْ نُرَبِّكَ﴾
- ۳- اگر کسی را بزرگ کردیم، یا حرفه‌ای به او آموختیم، یا در امر ازدواج و مسکن و امثال آن به او کمکی کردیم، نباید با این دلیل و بهانه، سخن حق او را نپذیریم. ﴿أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا﴾
- ۴- اولیای خدا نمک گیر نمی‌شوند و محیط و جامعه در آنها اثر نمی‌گذارد. ﴿لَبِثْتَ

فینا من عُمُرِكَ سنین ﴿موسی نگفت ما که مدت‌ها سر سفره‌ی فرعون بوده‌ایم یا حال که همه تسلیم او هستند و جامعه بر محور او می‌چرخد، کمی کوتاه بیائیم و سکوت اختیار کنیم.﴾
 ۵- به توقعات نابجای مستکبران اعتنا نکنیم. ناسپاسی در برابر مستکبر، بد نیست. ﴿و انت من الکافرین﴾

﴿۲۰﴾ قَالَ فَعَلْتُهُا إِذَا وَاَنَا مِنَ الضَّالِّینَ ﴿۲۱﴾ فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خَفْتُكُمْ
 فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِینَ

(موسی) گفت: آن (قتل) را زمانی انجام دادم که از سرگشتگان بودم. و چون از شما ترسیدم از نزد شما گریختم، سپس پروردگارم به من حکمت (و دانش) بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.

نکته‌ها:

- مراد از «حُکْم» در آیه؛ یا حکومت و سرپرستی بنی‌اسرائیل است و یا حکمت و دانش.
- در این دو آیه، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام ایرادهای فرعون را که در آیه قبل گفتیم، پاسخ می‌دهد.
- چنانکه گذشت حضرت موسی به خاطر طرفداری از یکی از یاران خود، مشتبی به مخالف او زد و شخص مخالف با همان ضربه مُرد. این قتل نه از روی عمد بود و نه با آلت قتل انجام گرفت، بلکه یک حادثه‌ی ناخواسته و یک لغزش عملی بدون سوء نیت بود که قبل از نبوت موسی آن هم به خاطر طرفداری از یک مظلوم اتفاق افتاده بود. بنابراین، «ضال» در آیه‌ی مذکور، یک انحراف عملی بدون قصد است که ضربه‌ای به عصمت نمی‌زند و یا به معنای تحیّر است، نظیر آیه‌ی ۷ سوره‌ی ضحی: ﴿وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾.
- از امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدند: چرا بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حق خود را با شمشیر نگرفتید، و چرا همان گونه که با طلحه و زبیر و معاویه جنگ کردید با خلفای پیش از خود جنگ نکردید؟ حضرت فرمود: گاهی سکوت لازم است. مگر ابراهیم به مردم نفرمود: من از

شما کناره می‌گیرم: ﴿واعتزلکم و ما تدعون من دون الله﴾^(۱) مگر هارون نفرمود: ﴿ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی﴾^(۲) مردم مرا به ضعف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند؟ مگر یوسف نفرمود: ﴿رب السجن احب الی﴾^(۳) پروردگارا! زندان برای من بهتر از استجابات تقاضای آنهاست؟ مگر پیامبر اکرم در غار نرفت و من جای او نخواستیدم؟ مگر موسی نفرمود: ﴿ففررت منکم لما خفتکم﴾ همین که ترسیدم فرار کردم، و مگر حضرت لوط علیه السلام در برابر تقاضای گنهکاران نفرمود: ﴿لو ان لی بکم قوّة او آوی الی رکنٍ شدید﴾^(۴) ای کاش قدرتی داشتم (تا شما را از این عمل ننگین باز می‌داشتم) و یا به جایگاه محکم و امن پناه می‌بردم (و از شرّ شما درامان بودم).^(۵) بنابراین سایر اولیای خدا نیز گاهی در شرایطی مجبور به سکوت و انزوا می‌شدند.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی اقرار، یک ارزش است. ﴿قال فعلتها﴾
- ۲- فرار از طاغوت، مقدمه‌ی دریافت الطاف الهی است. ﴿ففررت منکم... فوهب﴾
- ۳- انبیا از الطاف خاصّ خداوند برخوردارند. ﴿فوهب لی - و جعلنی﴾
- ۴- نبوت، یک جریان در طول تاریخ است، انبیای بسیاری قبل از موسی بوده‌اند پس تعجب فرعون نابجاست. ﴿من المرسلین﴾

﴿ ۲۲ ﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ

و (آیا) این که بنی اسرائیل را بنده‌ی خود ساخته‌ای نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی؟ (چرا نباید من در خانه‌ی پدرم رشد کنم؟)

﴿ ۲۳ ﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ

(فرعون) گفت: پروردگار جهانیان چیست؟

۳. یوسف، ۳۳.

۲. اعراف، ۱۵۰.

۱. مریم، ۴۸.

۵. تفسیر نورالثقلین.

۴. هود، ۸۳.

نکته‌ها:

□ موسی به فرعون گفت: من باید در خانه‌ی پدرم بزرگ می‌شدم، چرا پدرم را به بردگی کشاندی که من به اجبار در خانه‌ی تو بزرگ شوم، آیا این، نعمت است که آن را سپاس گزارم و یا اسارت است؟! گرچه در کاخ تو همه‌ی وسائل رفاه برای من بود، ولی من از این که بنی‌اسرائیل گرفتار بودند، ناراحتم.

□ از قرآن استفاده می‌شود که فرعون در درون خود، خدا را می‌شناخت؛ «قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَهُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۱) ولی به‌ظاهر خود را ربّ اعلاّی مردم می‌دانست، مثل مدیری که بر افرادی تسلّط دارد، ولی در عین حال خود را تحت امر دیگری می‌داند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- تکبر، زشتی‌ها را نزد انسان زیبا جلوه می‌دهد. «تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنَّهَا عَلَيَّ»
- ۲- به استکبار و منت‌های او با صلابت پاسخ دهید. «تِلْكَ نِعْمَةٌ...»
- ۳- گاهی مستکبران به خاطر حفظ تاج و تخت، خود را به نادانی می‌زنند. «وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ»

﴿۲۴﴾ قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ

(موسی) گفت: پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، اگر باور دارید.

﴿۲۵﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ

(فرعون) به اطرافیان خود گفت: آیا نمی‌شنوید (چه حرف‌هایی می‌زند)؟

﴿۲۶﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ

(بار دیگر موسی) گفت: او پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست.

۱. اسراء، ۱۰۲.

۲. تفسیر المیزان.

نکته‌ها:

□ قرآن می‌گوید: دعوی انبیا با مخالفانشان بر سر ربوبیت خداوند یعنی مدیریت و قانونگذاری خداوند و لزوم اطاعت از دستورات اوست وگرنه مخالفان آنان، الله را به عنوان خالق جهان قبول داشتند.

سخن کسانی که امروزه می‌گویند: دین از سیاست جداست، همانند سخن کسانی است که می‌گویند: حساب آفریدن جهان به اراده خداوند از حساب اداره کردن آن جداست. (خداوند خلق کند، ولی ما حکومت کنیم)

قرآن و عقل، حق ربوبیت و تکلیف کردن و اطاعت شدن را تنها از کسی می‌داند که خالق است، نه دیگران. کسی که آفرید می‌داند چه قانونی وضع کند. ﴿الَا يَعْلَم مَن خَلَقَ﴾^(۱)

□ بعضی جمله‌ی ﴿ان کنتم موقنین﴾ را این گونه معنا کرده‌اند که موسی گفت: من می‌دانم که سؤال شما برای فهمیدن نیست، بلکه برای طفره رفتن است، ولی اگر شما در جستجوی حقیقت باشید، در نظم و نظام هستی فکر کنید، ربوبیت و یکتایی او را خواهید فهمید.

پیام‌ها:

- ۱- تمام هستی یک خدا دارد. ﴿رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (بر خلاف مشرکان که به خدایان متعدد عقیده داشتند).
- ۲- تمام هستی تحت یک تدبیر، نظارت و حرکت تکاملی قرار دارند. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ۳- ذات خداوند قابل شناسایی نیست، باید او را از راه آفریده‌هایش شناخت و معرفی کرد. ﴿رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (فرعون از چیستی و چگونگی خداوند سؤال کرد، ولی حضرت موسی از آفریده‌های او پاسخ داد چون ذات قابل شناخت نیست)
- ۴- هر کسی نمی‌تواند وحدت تدبیر تمام هستی را درک کند. ﴿ان کنتم موقنین﴾ اهل یقین هرگاه به آفرینش آسمان‌ها و زمین نگاه عمیق کنند، ربوبیت الهی را

درک می‌کنند.

- ۵- جوسازی، حق پوشی و حرف منطقی دیگران را قطع کردن، ابزار کار طاغوت‌هاست. ﴿أَلَا تَسْمَعُونَ﴾ (مناظره‌ی موسی و فرعون علنی بود).
- ۶- ربوبیت خداوند نسبت به انسان‌های موجود، انسان‌های گذشته و آسمان و زمین یکسان است. ﴿رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... رَبِّكُمْ وَرَبِّ آبَائِكُمْ...﴾ (تدبیر و نظارت و مدیریت خداوند بر آیات آفاقی (آسمان‌ها و زمین)، و آیات انفسی (انسان‌ها) یکسان است).

﴿۲۷﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿۲۸﴾ قَالَ رَبُّ

الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

(فرعون) گفت: قطعاً پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده، سخت دیوانه است. (موسی) گفت: (او) پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است می‌باشد، اگر تعقل کنید.

﴿۲۹﴾ قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهِا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ

﴿۳۰﴾ قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ﴿۳۱﴾ قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ

مِنَ الصَّادِقِينَ

(فرعون) گفت: (ای موسی!) اگر معبودی غیر از من برگزینی قطعاً تو را از زندانیان قرار خواهم داد. (موسی) گفت: (حتی) اگر نشانه‌ی آشکاری برایت بیاورم (که رسالت مرا اثبات کند)؟ (فرعون) گفت: اگر راست می‌گویی آن نشانه را بیاور.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی ۲۷ می‌بینیم که فرعون برای جبران حقارت خود، سخت‌ترین لحن‌ها را با زشت‌ترین نسبت‌ها در مورد موسی به کار برد. در ادبیات عرب برای تأکید یک مطلب از

حروف و کلماتی استفاده می‌کنند، کلمه‌ی «اِنَّ» و حرف «لام» در کلمه‌ی «مَجْنُون» و جمله‌ی اسمیه آوردن، نشانه‌ی تأکید بر نسبت ناروای اوست.

پیام‌ها:

- ۱- طاغوت‌ها هنگام روبرو شدن با حق طفره می‌روند. (هر بار که موسی استدلال و بیانی داشت، فرعون به جای پاسخ دادن به موسی، چون نگران از دست دادن مردم بود، با آنان حرف می‌زد.) «قال لمن حوله - قال ان رسولکم»
- ۲- مستکبر هرگز حق را نمی‌پذیرد و خود را از مردم جدا می‌داند. «رسولکم - ارسل الیکم» یعنی پیامبر شما، نه من.
- ۳- از قوی‌ترین حربیه‌های مخالفان انبیا، نسبت ناروای جنون است. «مَجْنُون» آری کسی که از استدلال عاجز باشد، دست به تهمت و ناسزاگویی می‌زند.
- ۴- از هماهنگی قوانین و نظام ثابتی که بر زمین و آسمان، مشرق و مغرب و بر همه‌ی موجودات جهان حاکم است، می‌فهمیم که جهان هستی با مدیریت واحدی اداره می‌شود. «ربّ المشرق والمغرب ...»
- ۵ - مبلّغ و مربّی نباید از بحث خسته شود، باید استدلال خود را تکرار کند و سعه‌ی صدر داشته باشد. «ربّ السموات والارض»، «ربکم و ربّ آبائکم»، «ربّ المشرق والمغرب»
- ۶- تهمت‌ها، اولیای خدا را از هدف‌ها منحرف نمی‌کند. «رسولکم... مجنون قال ربّ المشرق والمغرب»
- ۷- رسیدن به توحید، به تعقل نیاز دارد. (کفر و شرک، محصول بی‌عقلی است). «ان کنتم تعقلون» (اندیشیدن مردم، بزرگ‌ترین خطر برای مستکبران است).
- ۸ - انبیا مؤدّب سخن می‌گویند. (فرعون به موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: «مَجْنُون»، اما موسی گفت: اگر بیاندیشید سخن مرا می‌فهمید). «ان کنتم تعقلون»
- ۹- تهدید، حربیه‌ی دیگر طاغوت‌هاست. «لأجعلنک من المسجونین» (رهبران دینی باید آماده‌ی سختی‌ها باشند).

۱۰- در نظام طاغوتی، خفقان و خشونت حاکم است و افراد زیادی در زندان به سر می‌برند. ﴿مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾

۱۱- آن جا که منطق تأثیر نکرد، معجزه لازم است. ﴿بَشَىٰ مَبِينٌ﴾

۱۲- آمادگی قبلی، شرط موفقیت و پیروزی بر دشمن است. موسی می‌دانست که عصا را اژدها می‌کند و کف دستش نورانی می‌شود، لذا با قدرت گفت: ﴿جِئْتِكَ بِشَىٰ مَبِينٍ﴾

۱۳- معجزه‌ی انبیا حقیقت دارد و مردم به خوبی درک می‌کنند. ﴿مَبِينٌ﴾

﴿۳۲﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

پس عصای خود را بیفکند، پس ناگهان آن عصا اژدهایی آشکار شد.

﴿۳۳﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ

و دست خود را (از گریبانش) بیرون آورد، پس ناگهان آن دست برای تماشاگران سفید و درخشان نمود.

نکته‌ها:

- مراد از کلمه‌ی «نزع» در اینجا، بیرون آوردن دست از جیب و گریبان است.
- اژدها شدن عصا، ده مرتبه و نورانی شدن دست موسی ﷺ، پنج مرتبه در قرآن آمده است.
- در اولین مرحله‌ای که موسی عصا را رها کرد به صورت مار کوچکی درآمد، چنانکه در سوره نمل آیه‌ی ۱۰ آمده: ﴿جَانٌّ وَّلِيٌّ مُّذْبِرًا﴾، ولی در برابر طاغوت گردنکش، به صورت اژدها در آمد و این شاید به خاطر آن باشد که برای هر مخاطبی باید حرفی زد و عملی انجام داد.

پیام‌ها:

- ۱- معجزات انبیا چون وابسته به قدرت الهی است، نیاز به تمرین ندارد و لازم نیست تدریجی باشد. ﴿فَإِذَا هِيَ﴾ (یعنی عصا ناگهان مار شد)
- ۲- در برابر افراد سرکش باید کاری چشمگیر و کوبنده انجام داد. ﴿ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾

- ۳- معجزات انبیا روشن و روشنگر است، نه وهم و خیال. ﴿مبین﴾
- ۴- در کنار معجزه‌های دلهره‌آور، دست سفید و نورانی، رمز صفا و محبت است.
﴿ثعبان - بیضاء﴾
- ۵- برای تأثیر کلام حق، از همه‌ی شیوه‌های صحیح بیم و امید استفاده کنید.
﴿ثعبان - بیضاء﴾

﴿۳۴﴾ قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ
مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۳۶﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَ
أَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿۳۷﴾ يَا تُوَكَّ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ

(فرعون) به اشرافیان اطرافش گفت: همانا این مرد، ساحری کاردان است. او می‌خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان آواره کند، پس چه رأی و دستور می‌دهید؟ گفتند: به موسی و برادرش فرصت بده و در تمام شهرها افرادی را برای گردآوری (ساحران) اعزام کن. تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورند.

﴿۳۸﴾ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ

پس ساحران در موعدِ روزی معلوم، گردآوری شدند.

﴿۳۹﴾ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ

و به مردم گفته شد: آیا شما نیز جمع می‌شوید؟

نکته‌ها:

□ فرعون با موسی چند نوع برخورد کرد:

الف: تحقیر: «ألم نُرَبِّكْ فِينَا وَلِيداً» آیا ما تو را بزرگ نکردیم.

ب: استهزا: «لجنون» تو دیوانه هستی.

- ج: تهدید: «من المسجونین» تورا زندانی می‌کنم.
- د: تهمت سحر: «لساحر علیم» تو ساحر هستی.
- ه: تهمت توطئه: «یرید أن یخرجکم» تو قصد شورش داری.
- در آیات مربوط به گفتگوی موسی با فرعون، حرفی از هارون نیست و این به خاطر آن است که موضع رسمی باید از طرف رهبر تعیین شود.
- مراد از جمله «فاذا تأمرون»، فرمان مشورتی است. چون مشاوران نظر خود را در قالب امر و فرمان می‌گفتند. مانند: «أرجه وأخاه» به موسی و برادرش فرصت بده و به زندان نیفکن.
- حضرت موسی و فرعون در مورد زمان و مکان مراسم مقابله‌ی ساحران با موسی، با یکدیگر به توافق رسیدند. ﴿لیقات یوم معلوم﴾
- از مردم خواسته شد تا در مکان و زمان موعود حاضر شوند، زیرا این حضور و اجتماع باعث می‌شد تا موسی و هارون احساس تنهایی کنند و ساحران نیرو گیرند و غوغاسالاری تبلیغاتی به راه اندازند.
- اطرافیان بی‌اراده و متملق، حتی در کلمات تقلید می‌کنند. جمله‌های «لساحر علیم» و «یرید ان یخرجکم من ارضکم» در این دو آیه از زبان فرعون است، ولی در سوره‌ی اعراف آیات ۱۰۹ و ۱۱۰، همین کلمات از زبان اطرافیان اوست و حتی حرفی کم و زیاد نکرده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- طاغوت‌ها تبلیغات شیطانی خود را با تأکید و قاطعیت بیان می‌کنند. ﴿انّ هذا لساحر علیم﴾ («ان»، حرف «لام» و جمله‌ی اسمیه همه نشانه‌ی تأکید است.)
- ۲- فرعون برای آن که ساحران را در مبارزه با موسی تشویق و تحریک کند، از موسی به عنوان «ساحر علیم» یاد کرد. ﴿لساحرعلیم﴾
- ۳- دروغگو کم حافظه است. فرعون‌یانی که به موسی نسبت جنون می‌دادند؛ ﴿مجنون﴾ اکنون او را ساحری ماهر و آگاه می‌خوانند: ﴿لساحر علیم﴾
- ۴- وطن‌دوستی و انگیزه‌ی مالکیت، از غرائز انسان‌هاست و فرعون برای تحریک مردم علیه موسی این دو سوژه را بهانه قرار داد و گفت: او شما را

- آواره و مالکیت شما را لغو خواهد کرد. ﴿يُخْرِجُكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ﴾
- ۵- دروغ، تزویر و عوام‌فریبی، شیوه‌ی طاغوت است. (کلمه‌ی «ارضکم»، برای عوام‌فریبی و کلمه‌ی «بسحره» دروغی واضح بود.)
- ۶- طاغوت‌ها هنگام قدرت و تسلط، همه چیز را از آن خود می‌دانند، ﴿أَلَيْسَ لِي مَلِكٌ مِثْرِي﴾^(۱) ولی هنگام احساس خطر مردم را به صحنه می‌کشند. ﴿ارضکم﴾
- ۷- طاغوت‌ها به زیردستان خود نیازمندند و از آنها راه و چاره می‌طلبند. ﴿فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ فرعون‌ی که به موسی می‌گوید: اگر معبودی غیر از من بگیری تو را زندان می‌کنم، امروز محتاج اطرافیان است.
- ۸- زمان فرعون، دوران رواج سحر و جادو بوده است. ﴿سَحَّارٌ عَلِيمٌ﴾
- ۹- اگر متخصصین، متعهد نباشند در خدمت فرعون‌ها در می‌آیند. ﴿يَأْتُوكَ﴾
- ۱۰- همایش و سمینار کارشناسان، سابقه‌ی طولانی دارد. ﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سِحْرٍ عَلِيمٍ﴾
- ۱۱- طاغوت‌ها برای رسیدن به اهداف خود، از کارشناسان سوء استفاده می‌کنند ما چرا استفاده‌ی خوب نکنیم؟ ﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سِحْرٍ عَلِيمٍ﴾
- ۱۲- فرعون تمام توان خود را بکار گرفت. ﴿بِكُلِّ سِحْرٍ﴾
- ۱۳- زمان و مکان در حرکات تبلیغی مؤثر است. ﴿يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾
- ۱۴- برای طاغوت‌ها جلب افکار عمومی و حضور مردم در صحنه مهم است. ﴿هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ﴾

﴿ ٤٠ ﴾ لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ

به این امید که اگر ساحران غالب شدند از آنان پیروی کنیم.

﴿ ٤١ ﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَأْتِيَنَّكَ لِنَكْفُرَ بِمَا نَعْبُدُ مِنْ دُونِكَ إِنَّكَ لَتَكُونُ مِنَ الْمُنْكَرِينَ

﴿ ٤٢ ﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُتَقَرَّبِينَ

پس همین که ساحران (از شهرها به نزد فرعون) آمدند به او گفتند: آیا اگر ما پیروز شویم پاداشی داریم؟ فرعون گفت: آری، در این صورت (علاوه بر پاداش) حتماً شما از مقرّبان دربار خواهید بود.

نکته‌ها:

□ موسی و هارون چون ایمان داشتند در یک طرف ایستادند و آرامش داشتند، اما فرعون و همه‌ی اشراف و ساحران در طرف دیگر قرار گرفتند و دلهره داشتند و این جاست که نقش ایمان و قدرت آن روشن می‌شود. از سؤال ساحران که پرسیدند: ﴿أَتِنُّ لَنَا لِأَجْرٍ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ﴾ تردید آنان استفاده می‌شود و از تشویق و جایزه بزرگ فرعون؛ ﴿قَالَ نَعَمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقْرَبِينَ﴾ دلهره‌ی او استفاده می‌شود.

□ شاید شرط گرفتن مزد، نشانه‌ی تنگ‌نظری، بخل و خسیس بودن فرعون باشد، زیرا معمولاً مردم با افراد سخاوتمند و دست و دل باز شرط پول نمی‌گذارند، زیرا می‌دانند که او خود با معرفت و سخاوتی که دارد همه چیز را در نظر می‌گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- فرعون ادّعیای خدایی داشت، اما با معجزه‌ی حضرت موسی کار به جایی رسید که همه تابع ساحران شدند و حرف اوّل و آخر را حرف ساحران غالب دانستند. ﴿لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحْرَةَ﴾
- ۲- فرعون با دیدن معجزه‌ی موسی، به پیروزی ساحران اطمینان نداشت. ﴿إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ﴾ («ان» حرف شرط و نشانه‌ی شک است)
- ۳- ساحران به فکر خودشان هستند که مزدی بگیرند و کاری به حقّ و باطل بودن آن ندارند. ﴿أَتِنُّ لَنَا لِأَجْرٍ﴾ شعار انبیا در تمام کارهایشان ﴿مَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾^(۱) بود، ولی ساحران حتی برای یک حرکت توقّع اجر داشتند. ﴿لِنَأْجُرًا﴾
- ۴- انسانی که خدایی نیست، به درهم فرعون چشم دارد؛ ﴿لِنَأْجُرًا﴾ ولی همین

۱. شعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

که خدایی شد، تمام هستی نزد او کوچک است و جانش را به راحتی فدا می‌کند. چنانکه در آیه‌ی ۵۰ می‌خوانیم: ﴿لَا ضَيْرَ آتَا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾
 ۵- گاهی مقام و اعتبار از مال مهم‌تر است. ﴿أَنْتُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقْرَبِينَ﴾

﴿۴۳﴾ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ

(روز موعود فرارسید و همه‌ی ساحران جمع شدند،) موسی به آنان گفت:
 بیفکنید آنچه را می‌خواهید بیفکنید.

﴿۴۴﴾ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ
 الْغَالِبُونَ

پس (ساحران) ریسمان‌ها و عصاهای خود را (به زمین) افکندند و گفتند:
 به عزت فرعون سوگند که قطعاً ما پیروزیم.

پیام‌ها:

- ۱- مردان خدا به غلبه‌ی حق و پوچی سحر ایمان داشته‌اند و از موضع قدرت و با آرامش سخن می‌گویند، نه از روی ضعف و ترس. ﴿أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ﴾
- ۲- به مخالفان فرصت دهید تا در راه عقیده و هدف خود تلاش و حرکت کنند، ﴿أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ﴾، آنگاه محکم و منطقی پاسخ آنان را بدهید.
- ۳- کافر از درون متزلزل است و در ظاهر شعار می‌دهد. ساحران در پیروزی خود شک داشتند و در آیات قبل می‌گفتند: ﴿إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ﴾ ولی در حضور فرعون، با خودشیرینی و تملق گفتند: ﴿بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ﴾ و به پیروزی تظاهر می‌کردند و به اصطلاح جنگ روانی راه می‌انداختند. ﴿إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ﴾

﴿۴۵﴾ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

سپس موسی عصایش را افکند، پس ناگهان (اژدهایی شد و) هر چه را به نیرنگ ساخته بودند بلعید.

﴿۴۶﴾ فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿۴۷﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿۴۸﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

آنگاه ساحران بی‌اختیار به سجده درافتادند. گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. پروردگار موسی و هارون.

نکته‌ها:

□ ساحران همین که اژدها شدن عصا را دیدند فوراً ایمان آوردند. در روایات آمده است: هنگامی که امام زمان علیه السلام نیز ظهور کند، متخصصان شرق و غرب به حضرت ایمان خواهند آورد، چون آنان عظمت کار را بهتر از دیگران درک خواهند کرد.

پیام‌ها:

- ۱- باطل، در برابر حقّ تاب مقاومت ندارد. ﴿تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾
- ۲- سحر و جادو یک دروغ عملی و به دور از حقیقت است. («یأفکون» از «إفك» به معنای ساختگی و دروغ است)
- ۳- افراد آماده، در برابر حقّ طفره نمی‌روند و تسلیم می‌شوند. ﴿فَأَلْقَى﴾
- ۴- قدرِ زرِ زرگر شناسد، قدرِ گوهرِ گوهری. (ساحرانی که کارشناس بودند معجزه را از سحر بازشناختند و چنان تحت‌تأثیر قرار گرفتند که بی‌اراده به سجده افتادند، با اینکه فرعونیان نیز حضور داشتند، ولی ایمان نیاوردند). ﴿فَأَلْقَى السَّحْرَةَ﴾
- ۵- از امتیازات انسان، قدرت تغییر موضع فکری در یک لحظه است. ﴿فَأَلْقَى﴾
- ۶- سجده، مظهر حقّ پرستی و تسلیم است که در طول تاریخ سابقه داشته است.

﴿ساجدین﴾

۷- تمام هستی، تحت تدبیر خداوند در یک حرکت تکاملی است. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
 ۸- ساحران، به اصول دین اقرار کردند، توحید: ﴿أَمَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ نبوت: ﴿رَبِّ﴾
 موسی و هارون ﴿معاد: ﴿أَنَا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾

﴿ ۴۹ ﴾ قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ
 فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِمَّنْ خِلَافٍ وَ
 لِأَصْلَبِنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

فرعون (که به خشم آمده بود) گفت: آیا قبل از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آورید؟ بی شک او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس به زودی کیفر خود را خواهید دانست. حتماً دست‌ها و پاهایتان را از چپ و راست قطع خواهم کرد، و همگی شما را به دار خواهم آویخت.

﴿ ۵۰ ﴾ قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿ ۵۱ ﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ

ساحران گفتند: باکی نیست، ما به سوی پروردگار خود بازمی‌گردیم. ما امید داریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد، چرا که ما نخستین ایمان آورندگان هستیم.

نکته‌ها:

- همین که ساحران معجزه‌ی موسی را دیدند، به خاک افتادند و سجده کردند، در این جا فرعون برای عوام‌فریبی به تحلیلی دست زد و گفت: این یک توطئه‌ی از پیش ساخته است، شما شاگرد موسی بوده‌اید و این خیمه شب بازی را برای سقوط من به راه انداخته‌اید. غافل از آن که ساحران در کشور پراکنده بودند و دستشان به موسی نمی‌رسید تا شاگردش باشند، علاوه بر این که آنان به عزت فرعون سوگند پیروزی خورده بودند.
- در بعضی تفاسیر می‌خوانیم: فرعون دست و پای ساحران را قطع کرد و به درختان خرمای

بلند آویخت و حضرت موسی بر آنان می‌گریست.

پیام‌ها:

- ۱- در نظام طاغوتی، مردم آزادی عقیده ندارند. ﴿آمَنتمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنٰ لَكُمْ﴾
- ۲- طاغوت‌ها می‌خواهند حتی بر افکار مردم مسلط باشند. ﴿قَبْلَ أَنْ أَدْنٰ لَكُمْ﴾
- ۳- دروغگو کم حافظه است. ﴿لَمَجْنُونٍ - عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ﴾
- ۴- بدترین شکنجه‌ای که قدرت، کارایی و توازن انسان را می‌گیرد، قطع دست و پا از چپ و راست است. ﴿مَنْ خَلَّافَ﴾
- ۵- به طاغوت‌ها اطمینان نکنید، آنان همه را برای خودشان می‌خواهند. (فرعون که ساعتی پیش وعده داده بود آنان را از مقربان خواهد کرد، اکنون همه را به قتل تهدید می‌کند). ﴿لَأُصَلِّبَنَّكُمْ﴾
- ۶- یکی از آثار ایمان به معاد، شجاعت در برابر طاغوت‌هاست. ﴿لَا ضَیْرَ لَنَا﴾
- ۷- ایمان به معاد، افق روشن برای آینده است. ﴿أَنَا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾
- ۸- شهادت در راه خدا، ضرر و هلاکت نیست. ﴿لَا ضَیْرَ لَنَا﴾
- ۹- کسی که ایمانش بر اساس شناخت باشد، متزلزل نمی‌شود. ﴿لَا ضَیْرَ لَنَا﴾ (ساحران که معجزه را شناختند، در برابر تهدیدات فرعون استقامت کردند).
- ۱۰- هم سحر گناه است و هم در استخدام فرعون‌ها درآمدن. ﴿خَطَايَانَا﴾
- ۱۱- طمع در مادیات، منفی ولی در معنویات، مثبت است. ﴿نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا﴾
- ۱۲- بخشش، از شئون ربوبیت الهی است. ﴿يَغْفِرُ لَنَا رَبِّنَا﴾
- ۱۳- آرزوی عفو باید با بازگشت واقعی همراه باشد. ﴿آمَنَّا - نَطْمَعُ﴾
- ۱۴- سابقه و پیشگامی در ایمان، یک فضیلت است. ﴿أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۱۵- حسن عاقبت، بزرگ‌ترین سعادت است. کسانی که تمام عمرشان در انحراف بودند، با جرقه‌ای در یک لحظه دگرگون شده ﴿أَنَا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ و از اولین مؤمنان شدند. ﴿كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۱۶- توطئه، توطئه‌گر را رسوا می‌کند. (فرعون با سرمایه‌گذاری بسیار، ساحران را

دعوت کرد تا موسی را رسوا کنند، ولی با ایمان آوردن ساحران، فرعون خود رسوا شد). ﴿كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

﴿۵۲﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِيٰ- إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ

﴿۵۳﴾ فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه (از مصر) کوچ ده، زیرا شما تعقیب خواهید شد. پس فرعون (از این حرکت آگاه شد و) به شهرها مأمور فرستاد تا مردم را گردآورند.

نکته‌ها:

- کار حضرت موسی به سه بخش تقسیم می‌شود:
 - بخش اول، دعوت فرعون و اظهار معجزه بود.
 - بخش دوم، گرویدن ساحران به او و فراز و نشیب‌های گوناگون بود.
 - بخش سوم، حرکت دادن طرفداران و مؤمنان و تعقیب آنها از سوی فرعون و کفار بود که به عبور مؤمنان از دریا و غرق شدن کفار انجامید.
- در کلمه‌ی «حشر»، معنای برانگیختن و سوق دادن و جمع کردن نهفته است.
- بنی‌اسرائیل برای فرعونیان منافعی داشتند که فرعون از مهاجرت آنان جلوگیری می‌کرد و حضرت موسی مأمور شد تا شبانه آنها را از مصر کوچ دهد.

پیام‌ها:

- ۱- بعد از نپذیرفتن استدلال، نوبت قهر الهی است که با فرمان کوچ دادن به موسی شروع و پس از تعقیب فرعونیان، با غرق و هلاکت آنان خاتمه می‌یابد. ﴿و اوحینا الی موسیٰ ان اسر﴾
- ۲- تمام حرکات انبیا حتی زمان هجرت، از طریق وحی بوده است. ﴿ووحینا...﴾
- ۳- برای مبارزه با فرعون، از تاریکی شب نیز استفاده کنید. ﴿اسر﴾

- ۴- یا جامعه فاسد را اصلاح کنیم و یا از آن فاصله گرفته و هجرت کنیم. ﴿أَسْرِ﴾
 ۵- انبیا تنها پند و اندرز نمی دهند، بلکه گاهی با ایجاد نهضت‌های بزرگ و رهبری آنها از کارهای دیگر آنان است. ﴿أَسْرِ بَعَادَى﴾
 ۶- یکی از مراحل نهی از منکر، هجرت از جامعه‌ی فاسد است. ﴿أَسْرِ بَعَادَى﴾
 ۷- خداوند بندگان خود را از مهلکه نجات می دهد. ﴿أَسْرِ بَعَادَى﴾
 ۸- طاغوت‌ها دست به شایعه‌پراکنی و تبلیغات منفی در شهرها می زنند. ﴿فَارْسِلْ فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾

﴿۵۴﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿۵۵﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ﴿۵۶﴾ وَ
 إِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ﴿۵۷﴾ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ
 ﴿۵۸﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ

(تبلیغات فرعونیان درباره‌ی موسی و یارانش این بود): همانا اینها گروهی اندکند. که نسبت به ما خشم و نفرت دارند. ما همگی آماده‌ی دفاع هستیم. لذا آنان را (به گمان تعقیب بنی اسرائیل)، از باغ‌ها و چشمه‌ها و گنج‌ها و جایگاه نیکو (و قصرهای مجلل)، بیرون کردیم.

﴿۵۹﴾ كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۶۰﴾ فَأَتَّبَعُوهُمْ مُّشْرِقِينَ

(تدبیر ما) این چنین بود که (بعد از غرق کردن فرعونیان،) بنی اسرائیل را وارث آنها قرار دهیم. پس هنگام طلوع خورشید، سپاه فرعون به تعقیب آنان برخاستند.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «شِرْذِمَةٌ» به معنای گروهی محدود است که از اصل جدا شده باشد. فرعون در تبلیغات خود، مخالفان را گروه کوچکی معرفی می‌کرد. اما در تفاسیر از ابن عباس روایت کرده‌اند: افرادی که با حضرت موسی حرکت کردند حدود ۶۰۰۰۰۰ نفر بوده‌اند، و فرعون به

این جمعیت زیاد می‌گوید: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾^(۱)

□ کلمه‌ی «حاذرون» از «حذر» به معنای وسیله‌ی دفاعی است، بنابراین «إِنَّمَا لَجْمِيعِ حاذرون» یعنی همه‌ی ما برای انتقام آماده و مسلح هستیم.

□ فرعونیان در تبلیغات، خود را گروهی کثیر می‌دانستند، «إِنَّمَا لَجْمِيعِ حاذرون» ولی بنی‌اسرائیل را اندک «قلیلون» می‌خواندند. می‌گفتند: ما خیلی زود آنها را قلع و قمع می‌کنیم. غافل از آنکه انسجام آنان به قدری است که با یک اشاره و فرمان حضرت موسی، همگی شبانه هجرت کردند.

پیام‌ها:

- ۱- طاغوت‌ها حرکت‌های مردمی را ناچیز می‌انگارند. ﴿لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾
- ۲- منحرف کردن افکار مردم، شیوه‌ای طاغوتی است. ﴿لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾
- ۳- طاغوت‌ها بدانند که مورد تنفرند. ﴿وَإِنَّهُمْ لَنَا لِعَائِظُونَ﴾
- ۴- بغض و خشم نسبت به طاغوت‌ها و تبرّی از آنان، لازمه‌ی ایمان به خداست. ﴿وَإِنَّهُمْ لَنَا لِعَائِظُونَ﴾
- ۵- کاخ‌ها ابدی نیست، ظلم کلید زوال قدرت است. ﴿فَاخْرَجْنَاهُمْ...﴾
- ۶- فرعونیان در مصر دارای تمدن بودند. ﴿وَكَانُوا مَقَامِ كَرِيمٍ﴾
- ۷- یکی از سنت‌های الهی، جایگزین کردن مستضعفان به جای مستبکران است. ﴿كَذَلِكَ وَوَرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾
- ۸- ثروت‌ها، کاخ‌ها و باغ‌های فرعونیان، به بنی‌اسرائیل رسید. ﴿وَوَرَثْنَا﴾
- ۹- خروج فرعونیان به دنبال بنی‌اسرائیل، یک تدبیر الهی برای غرق شدن آنان بود. ﴿فَاخْرَجْنَا - فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ﴾

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و کبیر فخررازی.

﴿۶۱﴾ فَلَمَّا تَرَأَتْهُ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ

پس زمانی که دو گروه همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: (ما به دام افتادیم و) آنان به ما دست خواهند یافت.

﴿۶۲﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ

(موسی به آنان) گفت: چنین نیست، قطعاً پروردگارم با من است و مرا هدایت خواهد کرد.

نکته‌ها:

- «تَرَأَتْهُ» به معنای یکدیگر را دیدن و «جَمْعَانِ» به معنای دو گروه است.
- شاید آوردن «اصحاب موسی» به جای بنی اسرائیل، رمز آن باشد که حتی یاران نزدیک موسی از اینکه دریا در جلو و سپاه فرعون در تعقیب آنان هستند، دغدغه‌ها داشتند.
- گرچه هر حرکت و قیام و تصمیمی، شناخت و بصیرت لازم دارد، ولی لازم نیست انسان در گام اول نسبت به تمام مراحل آگاهی داشته باشد. چنانکه حضرت موسی تا لحظه‌ای که دریا را در جلو و دشمن را پشت سر خود دید خبر از برنامه نداشت، اما ایمان به هدایت الهی همواره در او بود. و لذا فرمود: ﴿إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- رهبران آسمانی، در بحران‌ها دلی آرام دارند و مایه‌ی آرامش دیگران نیز هستند. ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي﴾
- ۲- به وعده‌های الهی یقین داشته باشیم. (خداوند در آیه‌ی ۱۵ این سوره به موسی فرمود: «أَنَا مَعَكُمْ مَسْتَمْعُونَ»، در این آیه موسی به مردم می‌گوید: خداوند وعده داد و او با ماست). ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي﴾
- ۳- هنگام برخورد با دشمن، (حتی زمانی که در یک طرف دریا و در طرف دیگر سپاه دشمن است)، مایوس نشوید و به خدا توکل کنید. ﴿إِنَّ مَعِيَ رَبِّي﴾

- ۴- پیامبران واسطه‌ی فیض و رحمت خداوند می‌باشند. ﴿إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ (با توجه به اینکه هدایت پیامبر، واسطه‌ای برای هدایت مردم است)
- ۵- انبیا تحت حمایت ویژه‌ی خداوند هستند. ﴿إِنَّ مَعِيَ رَبِّي﴾
- ۶- هدایت از شئون ربوبیت است. ﴿رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾

﴿۶۳﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ

كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ ﴿۶۴﴾ وَأَرْزَلْنَا ثَمَّ الْأَخْرِيْنَ

پس (به دنبال این تلاقی)، به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن. دریا شکافت و هر پاره‌ای مثل کوهی بزرگ گردید. آنگاه گروه دیگر (لشکر فرعون) را به آنجا نزدیک کردیم.

﴿۶۵﴾ وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿۶۶﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِيْنَ

﴿۶۷﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۶۸﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

و موسی و هر که را با او بود، همگی را (از دریا عبور و) نجات دادیم. سپس گروه دیگر را غرق ساختیم. البته در این ماجرا، (عبرت و) نشانه روشنی است و بیشتر آنان ایمان آورنده نبودند. و همانا پروردگارت شکست ناپذیر و مهربان است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «انفلاق» به معنای شکافته شدن، «فرق» به معنای قطعه و «طود» به معنای کوه می‌باشد. گویا در اثر شکافته شدن رود بزرگ نیل که همچون دریاست، آب در دو طرف خشکی ایجاد شده چنان روی هم انباشته شد که همانند دو کوه بلند گردید.

پیام‌ها:

- ۱- کارهای انبیا با اراده‌ی پروردگار و وحی الهی است. ﴿فَاَوْحَيْنَا...﴾

- ۲- خداوند کارهایی را به دست اولیای خود انجام می دهد تا مردم به آنان توجه کنند و از آنان اطاعت نمایند. ﴿فأوحينا إلى موسى أن اضرب﴾ (آری، طبیعت و مظاهر آن، با اراده‌ی خداوند در اختیار بندگان خاص و مقهور آنان است).
- ۳- با اراده‌ی خداوند، یک عصا روزی ازدها می شود و سبب ترس دشمنان می گردد و یک روز کلید رحمت و باز شدن راه برای مؤمنان می شود.
- ۴- با اراده‌ی خداوند، یک عصا گاهی سبب جوشیدن آب از سنگ است: ﴿اضرب بعصاك الحجر﴾^(۱) و گاهی سبب خشک شدن دریا. ﴿اضرب بعصاك البحر﴾
- ۵- همه‌ی هستی و فعل و انفعالات آن، با اراده‌ی خداوند است. ﴿أوحينا - أزلفنا - أنجيننا - أغرقنا﴾
- ۶- نجات و رستگاری در سایه‌ی همراهی با انبیاست. ﴿أنجيننا موسى ومن معه﴾
- ۷- خداوند یاران خود را در سخت ترین شرایط از بن بست نجات می دهد. ﴿أنجيننا موسى ومن معه﴾
- ۸- شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعونیان، نشانه‌ی قدرت و قهر الهی و مایه‌ی پند است. ﴿إن في ذلك لآية﴾
- ۹- سنت الهی در طول تاریخ، یاری حق و سرکوب باطل است. ﴿لآية﴾ آری، نشانه و عبرت بودن یک حادثه، زمانی است که آن حادثه یا مشابه آن در طول تاریخ تکرار شدنی باشد.
- ۱۰- خداوند با بیان تاریخ گذشتگان، به پیامبر اسلام دلداری و درس صبر می دهد. ﴿ما كان أكثرهم مؤمنين﴾
- ۱۱- پندپذیران کم هستند. ﴿لآية و ما كان أكثرهم مؤمنين﴾
- ۱۲- پیامبر اسلام تحت حمایت ویژه‌ی خداوند است. ﴿ربك﴾ (خطاب به پیامبر است که همان گونه که ما مخالفان موسی را نابود کردیم، با همان عزت و

قدرت می توانیم مخالفان تو را نیز نابود کنیم.)

۱۳- کفر مردم، ضرری به عزت خداوند نمی زند. «ماکان اکثرهم مؤمنین - إن ربك هو العزيز الرحيم»

۱۴- مرئی، هم باید قدرتمند باشد و هم مهربان. «إن ربك هو العزيز الرحيم»
 ۱۵- مهلتی که خداوند به کفار می دهد از ضعف و ناتوانی نیست، بر اساس مهر و رحمت است تا شاید توبه کنند. «العزيز الرحيم»

﴿ ۶۹ ﴾ وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ نَبَأُ إِبْرَاهِيمَ ﴿ ۷۰ ﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ

﴿ ۷۱ ﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا عَاكِفِينَ

(ای پیامبر!) سرگذشت ابراهیم را بر مردم بخوان. آن گاه که به پدرش (عمویش آذر) و قومش گفت: شما چه می پرستید؟ گفتند: بت‌هایی را می پرستیم که همواره ملازم آنهایم.

﴿ ۷۲ ﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿ ۷۳ ﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ

﴿ ۷۴ ﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ

ابراهیم گفت: آیا هر گاه آنها را می خوانید (یا دعا می کنید) سخن شما را می شنوند؟ یا به شما سود و زیانی می رسانند؟ بت پرستان گفتند: (نه) بلکه پدرانمان را یافتیم که این گونه (پرستش) می کردند.

﴿ ۷۵ ﴾ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿ ۷۶ ﴾ أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ

ابراهیم گفت: آیا در آنچه می پرستید اندیشه و نگاه (عمیق) کرده‌اید؟ شما و پدران پیشین شما (دقت کرده‌اید)؟

نکته‌ها:

□ بعد از حضرت موسی که نامش بیش از ۱۳۰ مرتبه در قرآن آمده، نام حضرت ابراهیم،

بیش از دیگر پیامبران در قرآن آمده است.

□ بر اساس روایات مراد از کلمه‌ی «أب» در این آیه، آذر عموی ابراهیم است. زیرا امکان ندارد که پدر پیامبری همچون ابراهیم کافر باشد. از نظر لغت نیز به مرتبی و جدّ و پدر زن نیز «أب» گفته می‌شود. در آیه ۱۳۳ سوره بقره می‌خوانیم که فرزندان یعقوب به پدرشان گفتند: ﴿نَعْبُدُ اِهْلَكَ وَاٰلِهَ اَبَائِكَ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمَاعِيْلَ وَاِسْحٰقَ﴾ با اینکه یعقوب فرزند اسحاق است، در این آیه هم به جدّ (ابراهیم) و هم به عمو (اسماعیل)، آب گفته است.

□ تقلید از اهل علم و دانشمندان، گاهی وسیله‌ی تکامل و رشد و ترقی است؛ ﴿فَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ﴾^(۱) و ﴿فَهَيِّدْهُمْ اَقْتَدِهٖ...﴾^(۲) ولی تقلید از عوام وسیله‌ی تحجّر و جمود است. ﴿اِنَّا وَجَدْنَا اٰبَاءَنَا﴾ زیرا پایبندی بی‌چون و چرا به سنت‌ها و آداب ملی و قومی، سبب تخدیر جامعه و سدّ راه فکر و نوآوری و مانع شناخت حقیقت است.

□ چون حضرت ابراهیم مورد ستایش همه‌ی گروه‌های یهودی و مسیحی است، بیان تاریخ او برای اهل کتاب زمان پیامبر و همچنین مسلمانان، درس آموز خواهد بود.

□ کلمه‌ی «رأیتم» از ریشه‌ی «رأی» و «رؤیت» است. بنابراین «رأیتم» هم شامل دیدن با چشم می‌شود و هم نگرستن با عقل.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اسلام مأمور حفظ تاریخ انبیای قبل از خود است. ﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ﴾
- ۲- سرگذشت حضرت ابراهیم عليه السلام مهم و مفید است. («نبأ»، به خبر مهم گویند)
- ۳- سنت‌ها و قوانین حاکم بر تاریخ، ثابت است. بنابراین تاریخ دیروز می‌تواند برای امروز درس باشد. ﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ اِبْرٰهِيْمَ﴾
- ۴- در نهی از منکر، از خودی‌ها شروع کنیم. ﴿لَا يَبِيْهَ﴾
- ۵- در نهی از منکر، سن شرط نیست. ﴿قَالَ لَا يَبِيْهَ﴾
- ۶- در نهی از منکر، قدرت شرط نیست. ﴿قَالَ لَا يَبِيْهَ وَاِقْوَمَهُ﴾ (با توجه به اینکه آن

۱. نحل، ۴۳؛ انبیاء، ۷. ۲. انعام، ۹۰.

- زمان حضرت ابراهیم در شرایطی بود که عمویش او را طرد کرد.
- ۷- در نهی از منکر، از تنهایی نترسید. ﴿قال لایبه و قومه﴾
- ۸- در دفاع از حق، مراعات فامیل را نکنید. ﴿قال لایبه﴾
- ۹- خداوند با بیان این که نزدیک‌ترین بستگان ابراهیم بت پرست بودند و از او اطاعت نکردند، پیامبر اکرم ﷺ را دل‌داری می‌دهد. ﴿لایبه و قومه - نعبد اصناما﴾
- ۱۰- در شیوه‌ی تبلیغ، وجدان‌ها را با سؤال بیدار کنید. ﴿ما تعبدون﴾ (با آنکه ابراهیم ﷺ می‌دید که آنها چه چیزهایی را می‌پرستند، ولی برای اینکه آنان را به تفکر وادار کند و وجدانشان را بیدار نماید، از آنان پرسش نمود).
- ۱۱- انسان، موجودی است پرستش‌گر، اگر حق را پرستش نکند به باطل رو خواهد کرد. ﴿ما تعبدون - نعبد اصناما﴾
- ۱۲- قرآن کریم در نقل تاریخ، نقاط حساس و سازنده را مطرح می‌کند. ﴿ما تعبدون﴾ (قرآن در مطالبی که از تاریخ نقل می‌کند، به تعداد و نام و زمان و مکان اشاره ندارد، بلکه پیام و محتوای عبرت‌انگیز را بیان می‌کند).
- ۱۳- در نهی از منکر، از منکرات مهم شروع کنید. ﴿ما تعبدون﴾ (آری مهم‌ترین منکر، شرک به خداوند است).
- ۱۴- هر عبادتی ارزش ندارد، نوع معبود و مقدار شعور مهم است. ﴿نعبد اصناما﴾
- ۱۵- پرستش، یک خواست لحظه‌ای نیست، بلکه در عمق جان انسان ریشه دارد. ﴿عاکفین﴾
- ۱۶- بدتر از انحراف، افتخار به انحراف است. ﴿فَنظَلَّ لَهَا عَاكِفِينَ﴾ («نظَلَّ» یعنی همیشه بت می‌پرستیم و «عاکفین» یعنی بر پرستش آن ملازم هستیم).
- ۱۷- استدلال و منطق، اولین گام تبلیغ است. ﴿هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ - او يَنْفَعُونَكُمْ﴾
- ۱۸- انگیزه‌ی پرستش، یا خیررسانی است، یا دفع شر و بت‌ها هیچ یک را ندارند. ﴿يَنْفَعُونَكُمْ او يَضُرُّونَ﴾
- ۱۹- با افراد عادی، استدلال روشن و قابل فهم داشته باشید. ﴿هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ اذ

تدعون او یَنفَعونکم او یَضُرّون ﴿

۲۰- در عقاید، تقلید ممنوع است. ﴿وَجَدْنَا آبَانَا﴾

۲۱- گاهی آداب و رسوم نیاکان، مانعی بر راه عقل و منطق است. ﴿وَجَدْنَا آبَانَا﴾

۲۲- سابقه، دلیل حَقَّانِیَّت نیست. ﴿وَجَدْنَا آبَانَا﴾

۲۳- بت پرستان نیز بی اثر بودن بت‌ها را باور دارند، فقط گرفتار نیاکان خود

هستند. ﴿بَلْ وَجَدْنَا آبَانَا﴾

۲۴- تعصّب و قوم گرایی ممنوع است. ﴿وَجَدْنَا آبَانَا﴾

۲۵- جهل و ساده‌اندیشی، بستر و زمینه‌ی انحراف است. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾

(شرک مبنای علمی و برهانی ندارد)

۲۶- تدبیر و تعقل برای انسان، یک ضرورت است. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾

۲۷- مناظره، بحث و احتجاج، میان افکار گوناگون لازم است. ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ...﴾

﴿۷۷﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّيَ - إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ

البته این بت‌ها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)، مگر پروردگار

جهانیان (که محبوب من است).

﴿۷۸﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿۷۹﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ

﴿۸۰﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿۸۱﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ

همان پروردگاری که مرا آفرید و همو راهنماییم می‌کند. او که مرا (هنگام

گرسنگی) طعام می‌دهد و (هنگام تشنگی) سیرابم می‌نماید. و هر گاه بیمار شوم،

همو مرا شفا می‌بخشد. او کسی است که مرا می‌میراند، سپس زنده‌ام می‌کند.

﴿۸۲﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ

او کسی است که امید دارم روز جزا خطاهای مرا ببخشد.

نکته‌ها:

□ جز خدایی که ربّ العالمین است، همه‌ی معبودها دشمن ما می‌شوند، زیرا بت‌ها در قیامت به سخن در آمده، علیه بت‌پرستان شکایت خواهند کرد. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿کَلَّا سَیَکْفُرُونَ بَعَادَتَهُمْ وَ یَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا﴾^(۱) روز قیامت بت‌ها از بت‌پرستان تنفّر می‌جویند و با آنان ضدّیت دارند و بدین وسیله عداوت آنها روشن می‌شود.^(۲)

□ خطای انبیا، ترک اولی است، و گرنه خداوند حضرت ابراهیم را با صفاتی مثل برگزیده ستایش نموده است. ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِکْرَى الدَّارِ﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- معبودهای خیالی و دروغین، دشمنان اندیشه، سعادت و تکامل بشریّت هستند. ﴿عَدُوٌّ لِّی...﴾
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ، گاهی لازم است خود را به جای دیگران قرار دهیم. ﴿عَدُوٌّ لِّی﴾ و نفرمود: «عَدُوٌّ لِّکُمْ»
- ۳- آفرینش انسان از بزرگ‌ترین الطاف الهی است. ﴿الَّذِی خَلَقَنِی﴾
- ۴- کسی حقّ هدایت دارد که آفریده باشد. ﴿خَلَقَنِی فَهوَ یَهْدِیْنِی﴾ زیرا تدبیر و هدایت از آفرینش جدا نیست.
- ۵- آفریدن و هدایت کردن، نشانه‌ی آن است که او ما را دوست دارد، نه بت‌ها. ﴿عَدُوٌّ لِّی الْاَ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ الَّذِی خَلَقَنِی فَهوَ یَهْدِیْنِی﴾
- ۶- هدایت، از شئون ربوبیّت است. ﴿رَبِّ الْعَالَمِیْنَ - فَهوَ یَهْدِیْنِی﴾
- ۷- نعمت هدایت (بعد از خلقت)، بزرگ‌ترین نعمت‌هاست. ﴿خَلَقَنِی فَهوَ یَهْدِیْنِی﴾
- ۸- آفریدن یک بار است، ولی هدایت در هر لحظه و همیشه است. («خَلَقَنِی» به صورت ماضی و «یَهْدِیْنِی» به صورت مضارع و استمرار آمده است)
- ۹- سیر شدن و سیراب شدن انسان، کار خداست. آب و نان وسیله است. ﴿یُطْعِمَنِی﴾

۱. مریم، ۸۲.

۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

۳. ص، ۴۶.

و یَسْقِینَ ﴿

۱۰- توجّه به نعمت‌های معنوی، بر توجّه به نعمت‌های مادیّ مقدّم است. ابتدا فرمود: ﴿فَهُوَ یَهْدِینَ ...﴾، آنگاه فرمود: ﴿یُطْعِمُنِی و یَسْقِینِ ...﴾

۱۱- در پیدایش بیماری، خود ما مقصّریم. ﴿مَرَضْتُ﴾ و نفرمود: ﴿أَمْرَضَنِی﴾

۱۲- شفا از خداست. دارو وسیله است و تأثیر آن نیز به اراده اوست. ﴿فَهُوَ یَشْفِینِ﴾

۱۳- شفای روح و شفای جسم در کنار هم لازم است. ﴿فَهُوَ یَهْدِینِ - فَهُوَ یَشْفِینِ﴾

۱۴- در سخن و خطابه، آهنگین بودن کلمات یک ارزش است. ﴿یَهْدِینِ - یَسْقِینِ -

یَشْفِینِ - یُحْیِینِ﴾

۱۵- در جهان بینی الهی، مرگ پایان کار نیست، یکی از مراحل زندگی است.

﴿یُحْیِینِ ثُمَّ یُمِیتُنِی﴾

۱۶- همه کاره‌ی هستی خداست. (توحید افعالی) ﴿یَهْدِینِ - یَسْقِینِ - یَشْفِینِ - یُحْیِینِ﴾

۱۷- هر کجا زمینه شرک وجود دارد، شرک‌زدایی لازم است. (در نعمت هدایت،

اطعام و شفا، سه بار کلمه‌ی «هو» به کار رفته است، ولی در خلقت و مرگ و

حیات، این کلمه به کار نرفته، شاید به این خاطر که خلقت و مرگ را همه به

خدا نسبت می‌دهند و جای شرک نیست، ولی ارشاد و اطعام و شفا به مردم،

دارو، پزشک و غذا نسبت داده می‌شود. لذا قرآن برای زنده‌نگاه داشتن

روحیه توحید، کلمه‌ی «هو» را بکار برد، یعنی همه‌ی کارها بدست اوست).

۱۸- یکی از فلسفه‌های عبادت، تشکر از خداوند است. (ابراهیم به عمو و قوم

خود فرمود: ﴿مَا تَعْبُدُونَ﴾ چه چیزی را می‌پرستید؟ گفتند: بت. حضرت

ابراهیم در این آیات، فلسفه‌ی عبادت خدا را بیان می‌کند). ﴿خَلَقْنِی - یَهْدِینِ -

یُطْعِمُنِی - یَسْقِینِ - یَشْفِینِ - یُحْیِینِ و یُمِیتُنِی﴾

۱۹- هیچ کس از الطاف الهی بی‌نیاز نیست. ﴿أَطْعَمَ أَنْ یَغْفِرَ...﴾ در جایی که حضرت

ابراهیم خلیل‌الله خود را نیازمند مغفرت الهی بداند، تکلیف ما روشن است.

۲۰- عفو الهی، فضل اوست نه استحقاق ما. ﴿أَطْعَمَ﴾ آری، به اعمال خود تکیه

- نکنیم، زیرا ابراهیم نیز به عفو الهی چشم دوخته، نه پاداش کار خود.
- ۲۱- امید و رجا، یک ارزش است. ﴿أَطْمَع﴾
- ۲۲- ربوبیت خداوند سبب دلبستگی به عفو و مغفرت اوست. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ... أَطْمَع أَن يَغْفِرَ لِي﴾
- ۲۳- طلب مغفرت، شیوهی انبیاست. ﴿يَغْفِرْ لِي﴾
- ۲۴- اگر لطف خاص او نباشد، انسان در هر مرحله‌ای باشد جایز الخطا است. ﴿خَطِيئَتِي﴾
- ۲۵- جلوه‌ی مبدء و معاد در کلام انبیا آشکار است. ﴿خَلَقْنِي... يَوْمَ الدِّينِ﴾
- ۲۶- نیازهای مادی و معنوی انسان از آغاز تا پایان زندگی، به دست خداوند است. ﴿خَلَقْنِي... يَوْمَ الدِّينِ﴾

﴿۸۳﴾ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ

(ابراهیم در ادامه‌ی سخن خود گفت:) پروردگارا! به من حکمت و دانش

مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن!

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «حُكْم» می‌تواند به معنای حکومت و سرپرستی و تدبیر امور باشد و یا به معنای دانش و معرفت. البته «حُكْم» معنایی برتر از حکمت دارد، زیرا حکمت تنها قدرت تشخیص حق از باطل است و حُكْم آگاهی همراه با آمادگی برای اجرای حق است.^(۱)
- سعادت انسان در چند جمله خلاصه می‌شود که در دعای حضرت ابراهیم آمده است:
 - الف: شناخت خداوند و معرفت درونی نسبت به او. ﴿هَبْ لِي حُكْمًا﴾
 - ب: حضور در جامعه‌ی صالح. ﴿الْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ﴾
 - ج: نام نیک در تاریخ. ﴿لِسَانٍ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾

۱. تفسیر نمونه.

د: رسیدن به بهشت ابدی. ﴿ورثة جنة النعیم﴾

پیام‌ها:

- ۱- انسان برای رسیدن به کمالات باید از خداوند استمداد کند. ﴿رَبِّ هَبْ لِي...﴾
- ۲- استمداد از نام «رَبِّ» در استجاب دعا مؤثر است. ﴿رَبِّ﴾
- ۳- حکمت و بینش همراه با عمل، هدیه‌ی الهی است. ﴿هَبْ لِي حُكْمًا﴾
- ۴- قبل از درخواست جدید از خداوند، از نعمت‌های قبلی نامی ببرید و از او تشکر کنید. ﴿خَلَقَنِي - يَهْدِين - يَسْقِين - وَ... رَبِّ هَبْ لِي﴾
- ۵- اگر حکمت باشد، ولی دوستان انسان نااهل باشند، حکمت کارایی ندارد. ﴿هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحَقْنِي﴾
- ۶- اگر دید و بینش و تفکر صحیح بود، رفتار و گفتار و نیت هم صحیح می‌شود. (حکمت به معنای دید و فهم و نظر صحیح است). ﴿حُكْمًا﴾
- ۷- حکمت نظری، به تنهایی مفید و نجات‌بخش نیست. حکمت باید با عمل همراه باشد. ﴿هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾
- ۸- برخوردار از حکمت و معرفت در درون و زندگی در جامعه‌ی صالحان و صالح بودن، بالاترین درجه‌ی سعادت است. ﴿حُكْمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾
- ۹- حکمت و شناخت و بینش، بر عمل مقدم است. ﴿هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحَقْنِي﴾
- ۱۰- بهترین دعا را از بهترین افراد بیاموزیم. (بهترین افراد، انبیا هستند و یکی از بزرگ‌ترین انبیا حضرت ابراهیم عليه السلام است که در دعا از خداوند مغفرت، حکمت، نام نیک و حسن عاقبت می‌خواهد و در آیات دیگر از خداوند، فرزندان خوب و پیروان مسلمان درخواست می‌کند).
- ۱۱- حکومت‌خواهی برای انجام احکام الهی، مطلوب است. ﴿هَبْ لِي حُكْمًا﴾^(۱)
- ۱۲- هم انزوا ممنوع است و هم جذب نااهلان شدن. ﴿الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾

۱. تفسیر صافی.

- ۱۳- جامعه‌ای ارزش دارد که افرادش صالح باشند. ﴿الْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ﴾
 ۱۴- انسان به رفیق خوب محتاج است. ﴿وَالْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ﴾

﴿۸۴﴾ وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ

و در میان آیندگان نام نیکی برای من قرار بده.

﴿۸۵﴾ وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی صافات که ماجرای ذبح اسماعیل مطرح شده است می‌فرماید: ﴿و تَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ یعنی قربانی در مراسم حج را یک سنت واجب قرار دادیم و به خاطر تسلیم بودن ابراهیم، نام نیک برای او به جای گذاشتیم و این گونه دعایش را که می‌گفت: ﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾، مستجاب کردیم.
- در آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی مریم نیز به دنبال نام حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ ما نام بلند و نیکو برای آنان قرار دادیم
- حضرت علی عليه السلام فرمود: نام نیک، از دارایی و سرمایه بهتر است.^(۱)
- در روایات از لسانِ صدق و یادگار نیک، به وجود مبارک حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عليه السلام تعبیر شده است.^(۲) بعضی سخن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که فرمود: «أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ» یعنی من اثر دعای پدرم ابراهیم هستم. دلیل این نکته دانسته‌اند. بنابراین مراد از لسانِ صدق در آیندگان، انبیا از نسل او هستند که مکتب توحیدی را زنده نگاه داشته‌اند و این آرزو با مقام پیامبری همچون ابراهیم عليه السلام، تناسب بیشتری دارد.
- در روایات می‌خوانیم: هر گاه انسان از دنیا رفت، پرونده‌ی اعمالش بسته می‌شود مگر کسی که صدقه‌ی جاریه‌ای به جای گذاشته باشد. مانند: وقف یا کتاب مفیدی که از او به جای

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر کنزالدقائق.

مانده باشد و یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.^(۱)

□ در روایات آمده است: هر انسانی در بهشت و دوزخ جایگاهی دارد و هنگامی که وارد دوزخ شود، خانه‌ی بهشتی او را به دیگران می‌دهند و آنان وارث می‌شوند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- بقای نام مکتب و یادگار نیک را از او بخواهیم. ﴿واجعل لی﴾
- ۲- ستایشی ارزش دارد که صادقانه باشد، نه از روی تملق. ﴿لسان صدق﴾
- ۳- آیندگان را به حساب آوردید و قضاوت آیندگان را در نظر بگیرید. ﴿لسان صدق فی الآخِرین﴾
- ۴- اتفاق نظر یهود و نصارا و مسلمانان بر عظمت ابراهیم، نمونه‌ی استجابت دعای اوست. ﴿لسان صدق فی الآخِرین﴾
- ۵ - انسان‌های بزرگ، هم محبوبیت دنیوی می‌خواهند و هم سعادت اُخروی. ﴿لسان صدق فی الآخِرین﴾
- ۶- انسان، بعد از مرگ نیز از دعای خیر دیگران و سنّت‌های حسنه‌ای که بنا نهاده بهره‌مند می‌شود. ﴿لسان صدق فی الآخِرین﴾
- ۷- به طرح‌های کوتاه مدّت قناعت نکنیم. ﴿لسان صدق فی الآخِرین﴾
- ۸- نعمت‌های بهشتی، در برابر اعمال ما موهبتی بی‌رنج است. ﴿ورثة جنة النعم﴾ زیرا ارث، به مالی گویند که بدون رنج و تلاش به دست آید.

۱. وسائل، ج ۶، ص ۲۹۳. ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۱.

﴿ ۸۶ ﴾ وَأَعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ

(ابراهیم در ادامه‌ی دعاهایش گفت:) پدرم را ببخش که بی شک او از گمراهان است.

﴿ ۸۷ ﴾ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿ ۸۸ ﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ

﴿ ۸۹ ﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

و روزی که همه مبعوث می‌شوند، مرا خوار مگردان. روزی که مال و فرزندان برای انسان نفعی ندارند. مگر کسی که با روح و قلب پاک به سوی خدا آید.

نکته‌ها:

- مشهور آن است که مراد از پدر، عموی ابراهیم است و به گفته‌ی قرآن، مؤمن نباید در حق کافر دعا کند. بنابراین اگر حضرت ابراهیم برای عموی کافرش دعا کرد، به خاطر این بود که به او وعده‌ی دعا داده بود، زیرا هنوز به ایمان آوردن او امید داشت. ﴿سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي﴾^(۱) لیکن همین که یقین کرد او ایمان نمی‌آورد، از عموی خود تبری جست. ﴿و ما كان استغفار ابراهیم لاییه الا عن موعده و عدها اياه فلما تبين له انه عدو لله تبرأ منه﴾^(۲)
- روح پاک، روحی است که از وابستگی به دنیا و آلودگی به شرک، کفر، نفاق، تکبر و همه‌ی امراض قلبی پاک باشد و چون خداوند درباره‌ی منافقان می‌فرماید: ﴿في قلوبهم مرض﴾ پس قلب سلیم، قلب مؤمن است.
- در حدیث می‌خوانیم: قلب سلیم، قلبی است که در آن شرک نباشد.^(۳)
- پیامبر اکرم ﷺ در نمازش این دعا را می‌خواند: «اللهم لا تخزني يوم القيامة» پروردگارا! مرا در قیامت خوار و رسوا مکن.^(۴)
- سؤال: در روایات می‌خوانیم: انفاق مال و صدقه‌ی جاریه و اولاد صالحی که برای والدین

۳. تفسیر نورالثقلین.

۲. توبه، ۱۱۴.

۱. مریم، ۴۷.

۴. تفسیر فرقان.

دعا کنند، برای قیامت انسان مفید هستند، پس رابطه‌ی آیه‌ی ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ با این روایات چیست؟

پاسخ: مراد این آیه، مال و فرزندی است که در خط الهی قرار نگیرند.

بنابراین دنیا مانند کلیدی است که با حرکتی درب را قفل و با حرکت دیگری درب را باز می‌کند. مال حلال در دست افراد صالح، سبب قرب و در دست ناهلان سبب گناه می‌شود.

مال را کز بهر دین باشی حَمُول	نعم مالٌ صالحٌ گفت آن رسول
چیست دنیا از خدا غافل شدن	نی قُماش و نقره و فرزند و زن
آب در کشتی هلاک کشتی است	آب در بیرون کشتی، پستی است ^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- محبّت و دعا درباره‌ی بستگان، همراه با نهی از منکر و انتقاد از اشتباهات آنان باشد. ﴿قال لایبیه و قومہ ما تعبدون ... و اغفر لابی﴾
- ۲- بند و بست‌های دنیوی در قیامت بی اثر است و جز قلب پاک، هیچ چیز کارایی ندارد. ﴿حَطِیْتُ یوم الدّین ... قلب سلیم﴾
- ۳- بیم و امید باید در کنار هم باشند. ﴿أطمع أن یغفر لی - لا تُخزینی یوم یبعثون﴾
- ۴- انسان در هر مرحله‌ای که باشد نباید از قیامت غافل باشد. ﴿لا تُخزینی...﴾
- ۵- در قیامت، دیگران نیز از عیوب ما آگاه می‌شوند. ﴿لا تُخزینی﴾ زیرا رسوایی در جایی است که دیگران از خصوصیات رفتار و افکار ما آگاه شوند.
- ۶- خواری و رسوایی، از سخت‌ترین حالات در قیامت است. ﴿لا تُخزینی﴾ حضرت ابراهیم از میان همه‌ی مشکلات روز قیامت، رسوا نشدن را مطرح می‌کند.
- ۷- در قیامت، تحقیر و خواری و خزیان، بدتر از عذاب دوزخ است. ﴿لا تُخزینی﴾ در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿انّک من تُدخل النّار فقد أخزیته﴾^(۲)
- ۸- آنچه در دنیا ارزش است، در آخرت بی ارزش می‌شود. ﴿لاینفع مال ولا بنون﴾

۱. بیان السعاده.

۲. آل عمران، ۱۹۲.

«مال» جلوه‌ی مسائل مادی و «بنون» (فرزندان) جلوه‌ی مسائل عاطفی است، یعنی در قیامت مال و فرزند و مقام و شهرت و مدرک و... نجاتبخش نیست.

﴿ ۹۰ ﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿ ۹۱ ﴾ وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ
﴿ ۹۲ ﴾ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿ ۹۳ ﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ
يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ

و (آن روز) بهشت برای پرهیزکاران نزدیک گردد. و آتش برافروخته برای گمراهان نمودار شود. و به آنان گفته شود: کجاست آنچه می پرستیدید؟ به جای خداوند، آیا یاریتان می کنند یا از خود دفاع توانند کرد؟

﴿ ۹۴ ﴾ فَكُفِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿ ۹۵ ﴾ وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ

پس همه‌ی معبودان و عابدان گمراه به دوزخ سرنگون شوند. و لشکریان ابلیس نیز همگی (به دوزخ افکنده شوند).

نکته‌ها:

□ «أُزْلِفَتِ» به معنای نزدیک شدن و «بُرِّزَتِ» از «بروز»، به معنای ظاهر شدن است. «غاوین» از «غواء» شرّ و جهلی را گویند که از فساد عقیده است. «كُفِّبُوا» به معنای از صورت به زمین خوردن و «كُفِّبُوا» یعنی پی در پی از صورت به زمین خوردن، گویا دوزخیان پی در پی سقوط می کنند و به دوزخ می افتند، نظیر سنگی که از چند پله بیفتد، که در هر پله‌ای یک بار به زمین می خورد.

□ امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: کسانی که از عدل سخن می گویند، ولی در عمل عادل نیستند، مصداق این آیه هستند: ﴿كُفِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ﴾^(۱)

□ صاحب تفسیر اطیب البیان، مراد از نزدیک شدن بهشت و نمودار شدن دوزخ را، باز شدن

دربِ بهشت به قبر مؤمن و دربِ دوزخ به قبر کافر می‌داند.

پیام‌ها:

- ۱- مقام مؤمن پرهیزکار، از بهشت بالاتر است. لذا بهشت را برای او حاضر می‌کنند. ﴿أُزِلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ آری، کسی که در دنیا از گناه فاصله گرفت، در قیامت بهشت با آن عظمت را به استقبالش می‌آورند.
- ۲- وعده‌ی خداوند بر وعید او مقدم است. ﴿أُزِلَّتِ الْجَنَّةُ - بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ﴾
- ۳- دیدن دوزخ و وسیله‌های عذاب، خود نوعی شکنجه برای دوزخیان است. ﴿بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ﴾
- ۴- سرزنش، یکی از عذاب‌های روحی قیامت است. ﴿قِيلَ لَهُمِ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ ...﴾
- ۵- اعتقادات انسان، در سرنوشت او نقش مهمی دارند. ﴿قِيلَ لَهُمِ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾
- ۶- در قیامت، از عقاید و افکار سؤال می‌شود. ﴿قِيلَ لَهُمِ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾
- ۷- روحیه‌ی پرستش، در همه‌ی انسان‌ها هست، گرچه در بعضی از آنان به انحراف کشیده می‌شود. ﴿اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾
- ۸- هم معبودهای خیالی به دوزخ می‌روند و هم عابد‌های گمراه. ﴿هُمْ وَالْغَاوُونَ﴾

﴿۹۶﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿۹۷﴾ تَاللَّهِ اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

و آنان در دوزخ در حالی که با هم مشاجره می‌کنند، (به معبودهای خود) می‌گویند: به خدا سوگند که همانا ما در گمراهی آشکاری بودیم.

﴿۹۸﴾ اِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۹۹﴾ وَمَا أَضَلَّنَا اِلَّا الْمُجْرِمُونَ

چون شما (بت‌ها و معبودها) را با پروردگار جهانیان برابر می‌دانستیم. و جز تبه‌کاران، ما را گمراه نکردند.

نکته‌ها:

□ بر خلاف فضای بهشت که تمام آن سلیم و سلامت است، فضای دوزخ همیشه پراز ملامت،

خصومت و لعنت است: نفرین رهروان به رهبران فاسد، ملامت گناهکاران نسبت به شیطان، تنفر معبودها از مشرکان و تبری مجرمین از یکدیگر که درباره‌ی این موارد، آیات فراوانی در قرآن به چشم می‌خورد.

پیام‌ها:

- ۱- در میان دوزخیان، جدال و جرّ و بحث و مخاصمه وجود دارد. (مشرکان با معبودهایشان همواره درگیرند). ﴿يَخْتَصِمُونَ﴾
- ۲- در قیامت، عشق‌های نامقدّس و غیرالهی، به کینه تبدیل می‌شود. ﴿يَخْتَصِمُونَ﴾ در سوره زخرف آیه ۶۷ می‌خوانیم: ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾
- ۳- در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شوند. ﴿إِنْ كُنَّا لِنَفِي ضَلَالٍ﴾
- ۴- هرکس و هر چیز را در کنار خدا قرار دهیم، شرک ورزیده‌ایم. ﴿إِذْ نُسَوِّكُمْ﴾ (به نام خدا و به نام خلق، مصداق ﴿نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ است.
- ۵- در قیامت، هر کسی تقصیر را به گردن دیگری می‌اندازد. ﴿وَمَا اضَلَّنَا إِلَّا الْمَجْرُمُونَ﴾
- ۶- در قیامت مشرکان از رهبران خود شکایت دارند. ﴿وَمَا اضَلَّنَا إِلَّا الْمَجْرُمُونَ﴾

﴿۱۰۰﴾ ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ ﴿۱۰۱﴾ ﴿وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ ﴿۱۰۲﴾ ﴿فَلَوْ أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

در نتیجه (امروز) برای ما نه شفیعیانی وجود دارد و نه حتی یک دوست صمیمی. پس اگر برای ما بازگشتی (به دنیا) بود، از مؤمنان می‌شدیم.

﴿۱۰۳﴾ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۱۰۴﴾ ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾

حقاً که در این (سرگذشت) درس عبرت و نشانه‌ای است، ولی بیشترشان ایمان آورنده نبودند. البته، پروردگار تو همان توانای مهربان است.

نکته‌ها:

- در تفسیر مجمع‌البیان، روایاتی نقل شده که امامان معصوم علیهم‌السلام سوگند یاد کرده‌اند که شیعیان را شفاعت کنند.
- امام صادق علیه‌السلام فرمود: مؤمن در آن روز برای اهل‌بیت خود شفاعت می‌کند.^(۱)
- امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا قسم، روز قیامت ما شیعیان خود را چنان شفاعت کنیم که صدای منحرفان بلند شود: ﴿فما لنا من شافعين و لا صدیق حمیم﴾^(۲)
- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: در قیامت قرآن، فامیل مؤمن، پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام شفاعت می‌کنند.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت شفاعت قطعی است، اما گروهی از جمله مشرکان از آن بهره‌مند نمی‌شوند. ﴿اذ نُسَوِّیْکُمْ بربِّ العالمین... فما لنا من شافعين﴾
- ۲- دوستی با گنهکاران در دنیا، در قیامت حاصلی ندارد. ﴿و لا صدیق حمیم﴾
- ۳- انسان حتی در قیامت به دوست خوب نیازمند است. ﴿و لا صدیق حمیم﴾
- ۴- شرط دریافت شفاعت، ایمان است. ﴿فما لنا من شافعين - فلو انّ لنا کثرة فنکون من المؤمنین﴾
- ۵- روز قیامت، روز حسرت است. ﴿فلو انّ لنا کثرة﴾
- ۶- اگر مردم نخواهند و لجاجت کنند، نشانه‌ی بزرگ الهی نیز برای هدایت آنان کارساز نیست. ﴿لا یتة و ما کان اکثرهم مؤمنین﴾
- ۷- مهربانی در عین قدرت، یک صفت الهی است. ﴿العزیز الرّحیم﴾
- ۸- ای پیامبر! نگران انحراف اکثریت مباش، زیرا تو تحت حمایت مخصوص ما هستی. ﴿و ما کان اکثرهم مؤمنین و انّ ربّک هو العزیز الرّحیم﴾
- ۹- مهلتی که خداوند به منحرفان می‌دهد به خاطر عجز و ناتوانی نیست، بلکه به خاطر رحمت و لطف است تا شاید برگردند. ﴿العزیز الرّحیم﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۲. تفسیر المیزان.

۳. کنز العمال.

﴿ ۱۰۵ ﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ

قوم نوح، انبیا را تکذیب کردند.

﴿ ۱۰۶ ﴾ اِنْ قَالَ لَهُمْ اٰخُوهُمْ نُوحٌ اَلَا تَتَّقُونَ ﴿ ۱۰۷ ﴾ اِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ اٰمِيْنٌ

﴿ ۱۰۸ ﴾ فَاتَّقُوا اللهَ وَاَطِيعُوْنَ ﴿ ۱۰۹ ﴾ وَ مَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ

اِنْ اَجْرِي اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ

زمانی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا (از خدا) پروا نمی‌کنید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم. پس، از خداوند پروا کنید و اطاعت نمايید. و من برای این رسالت هیچ مزدی از شما درخواست نمی‌کنم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

﴿ ۱۱۰ ﴾ فَاتَّقُوا اللهَ وَاَطِيعُوْنَ ﴿ ۱۱۱ ﴾ قَالُوا اَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْاَرْضَ ذُلُوْنَ

پس نسبت به خداوند تقوا پیشه کنید و (دستوراتم را) فرمان ببریید. آنان (به جای ایمان آوردن) گفتند: آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟

نکته‌ها:

□ نام حضرت نوح ۴۳ بار در قرآن آمده است و خداوند حضرت ابراهیم را شیعه‌ی او دانسته ﴿و اِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَابْرٰهِيْمَ﴾^(۱) و سوره‌ای به نام نوح در قرآن آمده است. سلام خداوند به نوح، سلام خصوصی است: ﴿سَلَامٌ عَلٰى نُوحٍ فِى الْعٰلَمِيْنَ﴾^(۲) در حالی که خداوند بر حضرت موسی و هارون و ابراهیم عليه السلام نیز سلام نموده است، ولی جمله‌ی «فی العالمین» را ندارد.

□ آشنایی با تاریخ انبیا، انسان را شیفته‌ی آنان می‌کند و روح صبر و استقامت را در آدمی زنده می‌سازد.

۱. صافات، ۸۳.

۲. صافات، ۷۹.

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی انبیا دارای هدفی واحد هستند، لذا تکذیب یک پیامبر به منزله تکذیب همه‌ی پیامبران است. ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قوم نوح تنها حضرت نوح را تکذیب کردند، ولی قرآن می‌فرماید: «المرسلین» یعنی تمام انبیا)
- ۲- قبیله‌ها و امت‌ها را با نام رهبران و شخصیت‌های آنان می‌شناسند. ﴿قوم نوح﴾
- ۳- قبل از نوح، پیامبران متعددی بوده‌اند. ﴿المرسلین﴾
- ۴- در تبلیغ دین، از عواطف استفاده کنید. ﴿أخوهم﴾
- ۵- اخلاق و رفتار انبیا با مردم زمان خود، برادرانه بوده است. ﴿أخوهم﴾
- ۶- اطلاع از فرهنگ، زبان، آداب، رسوم و نقاط ضعف و قوت مردم، برای مبلغ ضروری است. ﴿أخوهم﴾ کسی که برادر مردم است، از افکار، آداب و نقاط ضعف و قوت آنان آگاه است.
- ۷- با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. ﴿أَلَا تَتَّقُونَ﴾
- ۸- پذیرفتن دعوت انبیا و اطاعت از آنان، روحیه‌ی تقوا لازم دارد. ﴿أَلَا تَتَّقُونَ﴾
- ۹- نبوت، به نفع بشریت و برای نجات انسان‌هاست. ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾
- ۱۰- امین بودن و حسن سابقه و دلسوزی، شرط نفوذ کلام است. ﴿لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾
- ۱۱- شرط اصلی در فرستاده و حامل پیام، امین بودن است. ﴿رسول امین﴾
- ۱۲- بیان کمالات خود، در مواردی لازم است. ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾
- ۱۳- دینداری، از اطاعت از رهبری الهی جدا نیست. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا أَمْرِي﴾ تبلور تقوا در پیروی از انبیاست.
- ۱۴- دعوت به خود، برای احیای فرمان خدا مانعی ندارد. ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا أَمْرِي﴾ در کنار ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ آمده است.
- ۱۵- مبلغ دینی نباید از مردم توقع مادی داشته باشد و از آنان چیزی درخواست کند. (اخلاص، شرط نفوذ کلام است). ﴿مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾
- ۱۶- کسی که بر خدا توکل کند، از مردم بی‌نیاز است. ﴿مَا أَسْأَلُكُمْ... إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ﴾

رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿

۱۷- خداوند پاداش مبلغان دینی را بر خود لازم کرده است. ﴿إِنَّ أَجْرِيَ أَعْلَىٰ رَبِّ...﴾
 ۱۸- رهبر دینی نباید در موضع تهمت دنیاپرستی باشد. ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾
 ۱۹- راه‌های بهانه را ببندید و کارهای معنوی را به نیت اجر و مزد مادی انجام ندهید. ﴿مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ در سوره‌ی قلم آیه ۴۶ نیز می‌خوانیم: ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ﴾

۲۰- ایمان به خدا و تقوای الهی، زمینه‌ی ایمان به رسول و اطاعت از اوست.
 ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ﴾

۲۱- در مسیر تربیت و تکامل، تکرار لازم است. (در این چند آیه، چند بار فرمان تقوا صادر شده است) ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ...﴾

۲۲- اشرافی‌گری می‌تواند مانع ایمان آوردن باشد. زیرا مؤمنان در نظر مستکبران، اراذل و فرومایگان هستند. ﴿وَاتَّبِعَكَ الْأَرْدَلُونَ﴾

۲۳- بیشتر یاران انبیا، فقرا و گمنامان بودند. ﴿وَاتَّبِعَكَ الْأَرْدَلُونَ﴾

۲۴- حرف حق و مکتب حق را نباید به خاطر طرفداران گمنام آن تحقیر کرد. ﴿وَاتَّبِعَكَ الْأَرْدَلُونَ﴾

۲۵- تعالیم انبیا، تبعیض‌های غلط اجتماعی را از بین می‌برد. ﴿وَاتَّبِعَكَ الْأَرْدَلُونَ﴾

﴿ ۱۱۲ ﴾ قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(نوح) گفت: من به عملکرد گذشته (کسانی که شما اراذل می‌خوانید) آگاهی ندارم. (یا مرا با اعمال گذشته‌ی آنان کاری نیست).

﴿ ۱۱۳ ﴾ إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ

حساب آنان جز بر پروردگارم نیست، اگر شما درک کنید.

نکته‌ها:

- در اسلام، ما مأمور به ظاهریم و اگر کسی به اسلام گروید حق نداریم بگوییم تو در قلبت ایمان نداری. ﴿و لا تقولوا لمن ألقى اليكم السلام لست مؤمنا﴾^(۱)
- قرآن، در آیه‌ای دیگر به پیامبر دستور می‌دهد: کسانی را که شب و روز برای قرب به خدا او را می‌خوانند از خود دور مکن. حساب آنان با خداست. نه تو مسئول حساب آنان هستی و نه آنان مسئول حساب تو، و اگر آنان را طرد کنی از ستمگرانی.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران، بدون خواست الهی از اعمال گذشته‌ی افراد آگاه نیستند. ﴿وما علمى﴾
- ۲- گفتن «نمی‌دانم»، عیب نیست. ﴿وما علمى﴾
- ۳- بنده‌شناس خداوند است و حسابگر اوست، ما را چه کار که ردّ یا قبول کنیم. ﴿وما علمى...﴾
- ۴- تجسس و عیبجویی از زندگی خصوصی افراد، ممنوع است. ﴿وما علمى...﴾
- ۵- برای قضاوت درباره‌ی دیگران، ایمان صادقانه و عمل صالح امروز آنان را بنگرید و گذشته‌ی افراد را به رُخ آنان نکشید. ﴿ماکانوا يعملون﴾
- ۶- سوابق بد، مانع تغییر و تحوّل و توبه‌ی مردم نیست. ﴿کانوا يعملون﴾
- ۷- وظیفه‌ی انبیا، اصلاح مردم و دعوت به توحید است. آنان متولّی حساب و کتاب افراد نیستند. ﴿ان حسابهم الاّ على الله﴾

۱. نساء، ۹۴.

۲. انعام، ۵۲.

﴿ ۱۱۴ ﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿ ۱۱۵ ﴾ إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

(امروز که آنان ایمان آورده‌اند، من طرد کننده‌ی مؤمنان نیستم. من جز هشدار دهنده‌ای روشنگر نیستم.)

﴿ ۱۱۶ ﴾ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ

مردم به نوح گفتند: ای نوح! اگر (از دعوت خود) دست برداری قطعاً از سنگسار شدگان خواهی شد.

﴿ ۱۱۷ ﴾ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿ ۱۱۸ ﴾ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَ

نَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

نوح گفت: پروردگارا! همانا قوم من مرا تکذیب کردند. پس میان من و آنان (داوری کن و) راه روشنی بگشا و مرا و هر کس از مؤمنان را که با من است، (از شرّ این کفار) نجات بده.

نکته‌ها:

- مستکبران حتی از انبیا نیز توقع طرد فقرای گمنام با ایمان را داشتند و همه انبیا دست رد به این پیشنهاد می‌زدند.
- خداوند در آیه ۲۸ سوره کهف به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می‌دهد: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِیْنَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عِیْنَکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِیْنَةَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَلَا تَطْغُ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنِ ذِکْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾ خود را با مؤمنانی که هر صبح وشام خالصانه خدا را می‌خوانند قرار داده و به خاطر رسیدن به زینت‌های دنیا از آنان چشم‌پوشی نکن و از غافلان و هواپرستان و متجاوزان پیروی نکن.
- جمله‌ی «مِنَ الْمَرْجُومِينَ» به جای «لَتَرْجُمَنَّکَ»، نشان می‌دهد که قبل از حضرت نوح نیز افرادی را سنگسار نموده بودند.

پیام‌ها:

- ۱- با پیشنهادات و توقّعات نابجای متکبران، قاطعانه برخورد کنید. (طرد فقرای باایمان جایز نیست، حتّی اگر به قیمت ایمان آوردن گروهی دیگر باشد) ﴿وما أنا بطارد...﴾
- ۲- ملاک ارزش، ایمان است، نه جایگاه اجتماعی و اقتصادی. ﴿وما أنا بطارد...﴾
- ۳- جاذبه باید در حدّ اعلی باشد، ولی دافعه تنها در موقع ضرورت لازم است. ﴿وما أنا بطارد...﴾
- ۴- بیم و هشدار و انذار انبیا، بیش از بشارت آنان است. در قرآن جمله‌ی ﴿إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ﴾ آمده، ولی جمله‌ی «ان انا الا بشیر» نیامده است.
- ۵- ترساندن غافل از خطرها، بهترین شیوه‌ی ارشادی است. ﴿إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ﴾
- ۶- یکی از مهم‌ترین حربه‌های مخالفان انبیا تهدید است. ﴿مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾
- ۷- سنگسار کردن، یکی از قدیمی‌ترین انواع شکنجه‌هاست. ﴿مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾
- ۸- در برابر تهدیدهای دشمن به خدا متوسّل شویم. ﴿قَالَ رَبِّ﴾
- ۹- ناله‌ی حضرت نوح به خاطر تکذیب مکتب بود، نه تهدید و سنگسار. ﴿رَبِّ اِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونُ﴾ و نفرمود: «برجمون»
- ۱۰- گره گشا خداست. ﴿فَافْتَحْ﴾
- ۱۱- با وجود تهدید و خفقان، گروهی از مردم به انبیا ایمان می‌آوردند. ﴿وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۱۲- آنچه مهم است، همراهی عملی و مکتبی است، نه فیزیکی و ظاهری. ﴿وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۱۳- مؤمنان مشمول دعای انبیا هستند. ﴿نَجِّنِي وَّمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۱۴- ایمان به تنهایی کافی نیست، پیروی و همراهی لازم است. ﴿وَمَنْ مَعِيَ﴾

چنانکه در موارد دیگر نیز قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»^(۱)

﴿۱۱۹﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿۱۲۰﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا
بَعْدَ الْبَاقِينَ ﴿۱۲۱﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

پس ما نوح و هر کس از مؤمنان را که در آن کشتی گران بار، با او بود نجات دادیم. سپس باقیماندگان را غرق کردیم. البته در این (ماجرا) نشانه‌ی بزرگی است، ولی اکثر مردم ایمان آورنده نیستند.

﴿۱۲۲﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

و قطعاً پروردگارت همان صاحب عزت و مهربان است.

نکته‌ها:

□ مراد از گران بار بودن کشتی «الْفُلِّ الْمَشْحُونِ» این است که آنچه مورد نیاز بود، حضرت نوح در کشتی قرار داده بود. امام باقر علیه السلام فرمود: «الْفُلِّ الْمَشْحُونِ» کشتی مجهز آماده حرکت است. و حضرت علی علیه السلام فرمود: در آن کشتی، نود جایگاه برای چهارپایان ساخته بود.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- دعای انبیا و مظلومین مستجاب است. «فَانجَيْنَاهُ»
- ۲- مؤمنان در پرتو انبیا بیمه هستند. «فَانجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ»
- ۳- جدایی از انبیا سبب هلاکت است. «ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ»
- ۴- داستان نجات نوح و یارانش و غرق کفار و مخالفان، نمودی از سنت خداوند در یاری حق و سرکوبی باطل است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً»
- ۵- اگر به کفار مهلتی می‌دهد، به خاطر رحمت است نه ناتوانی. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

۱. هود، ۵۸، ۶۶ و ۹۴. ۲. تفسیر نورالتقلین.

﴿۱۲۳﴾ كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۴﴾ اِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ

﴿۱۲۵﴾ اِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ اَمِينٌ ﴿۱۲۶﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاَطِيعُونَ

قوم عاد (نیز همچون قوم نوح) انبیا را تکذیب کردند. آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا نمی‌کنید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم. پس از خدا پروا کنید و مرا پیروی نمایید.

﴿۱۲۷﴾ وَمَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِي اِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

و من برای رسالتم هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، (زیرا که) مزد من فقط بر عهده‌ی پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

□ «عاد»، نام جدّ بزرگ قوم حضرت هود است و آن قوم به نام جدّشان مشهور شده‌اند. قوم عاد طایفه‌ای از عرب بودند که در سرزمین خوش آب و هوای «یمن» در منطقه‌ای به نام «احقاف» در نزدیکی دریا زندگی می‌کردند. کشورشان آباد بود، مردم شهر نشین بودند و پیامبرشان حضرت هود بود. نامشان در قرآن کریم ۲۴ بار تکرار شده است. همچنین در قرآن، سوره‌ای به نام احقاف و سوره‌ای به نام هود داریم.

پیام‌ها:

- ۱- چون هدف و محتوای دعوت تمام انبیا یکی است، تکذیب یک پیامبر، به منزله‌ی تکذیب همه‌ی پیامبران است. ﴿كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ﴾
- ۲- دعوت پیامبران، برادرانه بود. ﴿أَخُوهُمْ﴾ (حتی کلمه‌ی «آبوهم» نیاورده تا عمق صفا و تواضع و صداقت را بیان کند).
- ۳- تقوا، سرلوحه‌ی دعوت انبیا است. ﴿أَلَا تَتَّقُونَ﴾
- ۴- دعوت به تقوا، لازمه‌ی اخوّت و برادری است. ﴿أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾
- ۵- رسالت انبیا برای رشد مردم است، نه سلطه بر آنها. ﴿لَكُمْ﴾

- ۶- پیامبران، از خود حرفی نداشتند، هر چه می‌گفتند پیام الهی بود. ﴿رسول آمین﴾
 ۷- لحن همه‌ی انبیا و شیوه‌ی تبلیغ و محتوای مطالب و خط فکری آنان مشترک است. (تکرار آیات شاهد این سخن است).
 ۸- تقوای الهی، زمینه‌ساز اطاعت از رهبری است. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ پیروی از رهبران الهی، تبلور تقوای الهی است.
 ۹- اخلاص و بی‌توقعی، رمز موفقیت است. ﴿وَمَا أَسْئَلُكُمْ﴾
 ۱۰- اخلاص و توکل، لازمه‌ی تبلیغ است. ﴿إِنْ أُجْرِي ...﴾
 ۱۱- کسی که هستی را اداره می‌کند، زندگی مرا نیز اداره خواهد کرد. ﴿إِنْ أُجْرِي إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
 ۱۲- نظام هستی از عوامل مختلفی تشکیل شده که همه‌ی آنها تحت یک تدبیر و در حال رشد هستند. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿۱۲۸﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿۱۲۹﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ

لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿۱۳۰﴾ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ

(هود به مردم گفت): آیا بر هر تپه‌ای بنا و قصری بلند از روی هوا و هوس می‌سازید؟ و کاخ‌های استوار می‌گیرید، به امید آنکه جاودانه بمانید؟ و هرگاه کسی را کیفر می‌دهید، همچون زورگویان کیفر می‌دهید؟

﴿۱۳۱﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

پس، از خداوند پروا کنید و مرا فرمان برید.

نکته‌ها:

- «ریع» به معنای دامنه‌ی کوه و تپه است. «مصانع» دژ و قصر محکم و بلند را گویند. و کلمه‌ی «بطش» به معنای گرفتن با قهر و غلبه و قدرت است.
- در این آیات، قرآن از اصل ساختمان سازی در دامنه‌ی کوه و ساختن دژ و داشتن قدرت

انتقاد نمی‌کند. آنچه مورد انتقاد است، هدف‌های نامقدس، «تعبثون» و خیال‌های واهی، «لعلکم تخلصون» و تجاوز از اعتدال است. «جبارین»

□ در روایات می‌خوانیم: یکی از یاران رسول اکرم ﷺ بر بام خانه‌اش قبه‌ای ساخته بود. حضرت از دیدن آن ناراحت شد. صاحب خانه چون چنین دید، قبه را خراب کرد. رسول خدا بار دیگر که قبه را ندید، پرسید: قبه چه شد؟ گفتند: همین که صاحبش دید شما ناراضی هستید آن را خراب کرد. پیامبر فرمود: «إِنَّ كُلَّ بِنَاءٍ وَبَالَ عَلَيَّ صَاحِبِهِ إِلَّا مَا لَا بَدَّ مِنْهُ» هر ساختمانی که مورد نیاز نباشد، در قیامت وبال صاحبش خواهد بود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- سابقه‌ی بناهای بلند به زمان هود می‌رسد. ﴿أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةٌ﴾
- ۲- حرص، انسان را رها نمی‌کند. ﴿بِكُلِّ رِيعٍ﴾
- ۳- آنچه در چشم دنیاپرستان جلوه دارد، در نظر اولیای خدا خوار است و مردم را به خاطر آن سرزنش می‌کنند. ﴿أَتَبْنُونَ... تَعْبَثُونَ﴾
- ۴- تمدن و رفاه کاذب، عامل غرور و مانع حقّ پذیری است. ﴿أَتَبْنُونَ﴾
- ۵- شروع کار انبیا با انتقاد از وضع نابسامان موجود و بیدار کردن وجدان‌ها از طریق سؤال است. ﴿أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ...﴾
- ۶- کارهای ستمگران، یا برای مطرح کردن خود است ﴿آيَةٌ﴾ یا برای بقای خود ﴿تَخْلُدُونَ﴾ یا استثمار و استعمار مردم است. ﴿جَبَّارِينَ﴾
- ۷- در هر کاری باید هدفی والا داشت. ﴿أَتَبْنُونَ... تَعْبَثُونَ﴾
- ۸- ثروت، سرمایه و ساختمان‌های بلند در دست ناهلان، برای ارضای هوا و هوس است. ﴿تَعْبَثُونَ﴾
- ۹- انتقاد قرآن از روحیه‌ی کاخ‌نشینی و عیاشی است، نه اصل ساختمان. ﴿تَعْبَثُونَ﴾ (تولید، ابتکار، هنر و بکارگیری امکانات و نیروی انسانی و... باید در مسیر

۱. تفسیر المیزان و مجمع‌البیان.

نیاز واقعی باشد، نه بیهوده)

۱۰- قصرها و کاخ‌ها، زندگی را جاودانه نمی‌کنند. ﴿تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ﴾

۱۱- آفات ساختمان، چهار چیز است:

الف: حرص و اسراف. ﴿بِكُلِّ رِيْعٍ﴾

ب: تفاخر و خودنمایی. ﴿آيَةٍ﴾

ج: بلهوسی. ﴿تَعَبْتُونَ﴾

د: دنیا‌گرایی و غفلت. ﴿لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ﴾

۱۲- قوانین کیفری باید عادلانه باشد. (قرآن از کیفرهای ظالمانه انتقاد می‌کند)

﴿بَطَّشْتُمْ جَبَّارِينَ﴾

۱۳- دینداری، محور و رهبر و الگو لازم دارد. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا﴾

۱۴- دینداری، هم پروای قلبی است و هم اطاعت عملی. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا﴾

۱۵- بی‌تقوایی عامل همه‌ی مفساد است. حضرت هود پس از انتقاد از فکر و

عمل کافران فرمود: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ...﴾

﴿۱۳۲﴾ وَ اتَّقُوا الَّذِي اَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۳۳﴾ اَمَدَّكُمْ بِاَنْعَامٍ وَ بَنِيْنَ

﴿۱۳۴﴾ وَ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ ﴿۱۳۵﴾ اِنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ

و از خداوندی که می‌دانید چقدر کمکتان کرده پروا کنید. او شما را با (بخشیدن)

چهار پایان و فرزندان مدد کرده است. و باغ‌ها و چشمه سارها (به شما داده است.

اگر کفران کنید) من بر شما از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

﴿۱۳۶﴾ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا اَوَّعْتَ اَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِيْنَ

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: پند دهی یا از پند دهندگان نباشی، برای

ما برابر است (و ما تو را نمی‌پذیریم).

نکته‌ها:

- حضرت هود مردم را هم به خدا متوجه کرد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ» هم به نبوت: «وَأَطِيعُوا» و هم به معاد: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»
- مراد از روز بزرگ در این جا، همان قیامت است، گرچه در داستان حضرت شعیب به دنیا نیز روز عظیم گفته شده است. «فَأَخَذَهُمْ عَذَابَ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» عذاب روز ابر آتشبار آنان را گرفت که آن عذاب روز بزرگی بود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تقوا بهترین راه تشکر از خداوند است. «وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ»
- ۲- هر کس خود می‌داند چقدر مورد لطف خداوند قرار گرفته است. «أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ»
- ۳- کاخ‌ها و ساختمان‌های قوم عاد، با دامداری و باغ‌ها و چشمه‌ها همراه بود. «بِكُلِّ رِيعٍ آيَةٌ... أَنْعَامٍ... جَنَّاتٍ وَعَيْونَ»
- ۴- اگر آمادگی و قابلیت نباشد، موعظه‌ی انبیا نیز اثری ندارد. «سِوَاءَ عَلَيْنَا»

﴿۱۳۷﴾ إِنَّ هَذَا آيَةُ الْإِلَهِ الْأُولَىٰ ﴿۱۳۸﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ

این (دعوت تو یا بت پرستی ما) جز شیوه پیشینیان نیست. وما عذاب نخواهیم شد.

﴿۱۳۹﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ

مُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۰﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

پس هود را تکذیب کردند آنگاه ما آنان را هلاک کردیم. البته در این (داستان) بی‌شک نشانه‌ی بزرگی است، و (لی) اکثر مردم ایمان آورنده نیستند. و همانا پروردگار تو، همان خداوند عزیز و مهربان است.

نکته‌ها:

- در این که کلمه‌ی «هذا» به چه چیز اشاره دارد، احتمالاتی است:
- الف: این ادعای پیامبری تو، چیزی جز تقلید از مدعیان قبلی نبوت نیست.
- ب: این خانه‌های بلند بر روی تپه‌ها و سایر کارهای ما، شیوه‌ی نیاکان ماست.
- ج: این تکذیب و بت‌پرستی ما، همان تکذیب و بت‌پرستی نیاکان ماست.
- قرآن، بارها از اکثریت مردم انتقاد کرده است. در این سوره نیز چند بار آیه «و ما کان اکثرهم مؤمنین» در پایان نقل تاریخ انبیا بیان شده است.

پیام‌ها:

- ۱- سابقه و رفتار نیاکان، دلیل حقیقت نیست. «إِن هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» (در صورتی که مراد از «هذا»، رفتار مشرکان باشد)
- ۲- تقلید نابجا و تعصب، مانع‌پذیری است. «سواء علينا أوعظت... إن هذا...»
- ۳- انحراف نیاکان، زمینه‌ی انحراف نسل‌های بعدی است. «إِن هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ»
- ۴- گاهی بت‌پرستی و هر رفتار دیگر، جزو جوهره‌ی انسان می‌شود. (کلمه‌ی «خُلُق» به معنای روحیه‌ی ثابت است)
- ۵- بت‌پرستان، انحراف خود را با شیوه‌ی نیاکان توجیه و از خود سلب مسئولیت می‌کردند. «و ما نحن بُعْدَبِينَ»
- ۶- سرنوشت انسان به دست خود اوست. «فكذبوه فاهلكناهم»
- ۷- از تکذیب و هلاکت دیگران عبرت بگیرید. «لآیة»
- ۸- اکثریت، شما را فریب ندهد. حق را در زیادی جمعیت جستجو نکنید، ملاک شناخت حق و باطل، کمیت نیست. «و ما کان اکثرهم مؤمنین»

﴿۱۴۱﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۴۲﴾ اِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ اَلَا

تَتَّقُونَ ﴿۱۴۳﴾ اِنِّى لَكُمْ رَسُوْلٌ اَمِيْنُ ﴿۱۴۴﴾ فَاتَّقُوا اللهَ وَاَطِيعُوْنَ

قوم ثمود (نیز) پیامبران را تکذیب کردند. آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا نمی‌کنید؟ من برای شما پیامبری امین هستم. پس از خداوند پروا کنید و از من اطاعت نمایید.

﴿۱۴۵﴾ وَمَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِي اِلَّا عَلَى رَبِّ اَلْعَالَمِيْنَ

و من بر این رسالتم هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم. پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

نکته‌ها:

- در این سوره، داستان چند تن از پیامبران نقل شده، ولی آغاز ماجرای آنان با کلمه‌ی «كذّبت» شروع می‌شود^(۱) و این، به خاطر آن است که در این داستان‌ها نقطه‌ی مهم، مسأله‌ی تکذیب پیامبران از سوی اقوام گذشته و هلاکت آنهاست. آری در نوشتن و گفتن باید مطالب مهم، سرفصل قرار بگیرد.
- در بیان تاریخ، باید به نکات مهم توجه شود، نه به مسایلی که دانستن یا ندانستن آنها سود و ضرری ندارد. در این داستان‌ها، درباره‌ی تعداد مردم و نام مکان و تاریخ حادثه و جزئیات دیگر، مطلبی بیان نشده است، زیرا آنچه مایه‌ی عبرت است، نشان دادن جلوه‌های حقّ و باطل و بیان پیروزی حقّ بر باطل است.

پیام‌ها:

- ۱- روش دعوت تمام انبیا یکی است. در داستان نوح، هود، صالح، لوط و شعیب، همه‌ی آنان یک کلام و یک شعار داشتند:

۱. داستان نوح، آیه‌ی ۱۰۵؛ داستان عاد، آیه‌ی ۱۲۳؛ داستان صالح، آیه‌ی ۱۴۱؛ داستان لوط، آیه‌ی ۱۶۰ و داستان شعیب، آیه‌ی ۱۷۶.

همه می گفتند: «أَلَا تَتَّقُونَ»

همه می گفتند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»

همه می گفتند: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

همه می گفتند: «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

و خلاصه‌ی پیام همه‌ی آنان چند چیز بود: برادری، تقوا، پیروی از رهبر، بی توقعی، توکل بر خدا و اطمینان دادن به مردم که ما به نفع شما و امین شما هستیم. (پیام‌های این چند آیه نیز مانند پیام‌های آیات قبل است که درباره‌ی پیامبران دیگر در همین سوره عنوان شد.)

﴿۱۴۶﴾ أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ ﴿۱۴۷﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

﴿۱۴۸﴾ وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿۱۴۹﴾ وَ تَنَحُّتُونَ مِنْ

الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ

آیا (فکر می‌کنید) شما در آنچه در این دنیا دارید، در امن و امان رها خواهید شد؟ در باغ‌ها و چشمه‌ها. و کشتزارها و نخل‌هایی که شکوفه‌اش لطیف و بر هم نشسته است. (و هیچ مسئولیت و بازگشتی نخواهید داشت؟) و شما (ماهرانه) از کوه‌ها خانه‌هایی برای خوشگذرانی می‌تراشید.

﴿۱۵۰﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۱۵۱﴾ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ

پس، از خدا پروا کنید و مرا پیروی نمایید. و از اسرافکاران فرمان نبرید.

﴿۱۵۲﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

آنان که در زمین فساد می‌کنند و اهل اصلاح نیستند.

نکته‌ها:

□ اگر مردم دنیا تنها به همین جمله‌ی «لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» عمل کنند، تمام

حکومت‌های طاغوتی اسرافکار، سقوط می‌کنند.

- قوم نمود، هم کشاورزی خوبی داشتند، ﴿فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ﴾ هم تمدن و خانه‌سازی ﴿مِنَ الْجِبَالِ بَيْوتاً﴾ و هم رفاه و امنیت. ﴿فَارِهِينَ... آمِنِينَ﴾
- کلمه‌ی «طَلْع» به شکوفه‌ی خرما گفته می‌شود که قبل از میوه طلوع می‌کند و گاهی به نوبّر و اولین خرما نیز گفته می‌شود.
- «هَضِيمٌ» به معنای شکوفه‌ی لطیف و بر هم نشسته است. یعنی شکوفه‌های خرما از انبوهی و پر حاصلی و طراوت بر هم سوار شده است.
- با اینکه کلمه‌ی «جَنَّاتٍ» شامل درخت خرما نیز می‌شود، ولی نام درخت خرما جداگانه برده شده است، که شاید اشاره به اهمّیت خرما در میان قوم نمود بوده است.
- کلمه‌ی «فَارِهِينَ» می‌تواند از کلمه‌ی «فره» به معنای شادی باشد که «بیتا فارهین» یعنی در خانه‌ها سرمست بودند و می‌تواند از ریشه‌ی «فراحت» به معنای مهارت باشد که «بیتاتاً فارهین» یعنی با مهارت خانه‌هایی را از کوهها می‌تراشیدند.

پیام‌ها:

- ۱- به زندگی مرفّه دنیا مغرور نشوید. ﴿أَتُتْرَكُونَ... آمِنِينَ﴾ رفاه امروز نشانه‌ی رضای خداوند از شما نیست. (نعمت‌های مادی پایدار نیست).
- ۲- توجّه به ناپایداری دنیا، وسیله‌ی تقواست. ﴿أَتُتْرَكُونَ... فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾
- ۳- لازمه‌ی تقوا، پیروی از انبیا و دوری از اطاعت مسرفان است. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾
- ۴- امنیت، اقتصاد و رفاه، اگر با پیروی از رهبر معصوم همراه نباشد زمینه‌ی فساد خواهد شد. ﴿آمِنِينَ، جَنَّاتٍ، عُيُونٍ، زُرُوعٍ، بُيُوتاً، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا﴾
- ۵- انسان در برابر نعمت‌ها رها نیست، بلکه مسئولیت دارد. ﴿جَنَّاتٍ، عُيُونٍ، زُرُوعٍ، بُيُوتاً، لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾
- ۶- اسرافکار، صلاحیت رهبری جامعه را ندارد. ﴿لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾
- ۷- انبیا در مصرف‌گرایی مردم حسّاس بودند. ﴿لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾

- ۸- در برابر سرمایه داران اسرافگر، کرنش نکنید. ﴿لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾
 ۹- تولی و تبری باید با هم باشد. ﴿اطيعون - لا تطيعوا﴾
 ۱۰- اسراف، فساد است و اسرافکار، مفسد. ﴿المسرفين الذين يفسدون﴾
 ۱۱- از مرفهان بی درد، امید اصلاح نداشته باشید که اصلاح تنها در سایه‌ی مکتب انبیاست. ﴿و لا یصلحون﴾
 ۱۲- اسرافکاران، کار خود را توجیه می‌کنند و خود را صالح می‌دانند. ﴿لا یصلحون﴾

﴿ ۱۵۳ ﴾ قَالَوَا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ

(قوم ثمود به جای ایمان آوردن به صالح) گفتند: همانا تو از سحر شدگانی.

﴿ ۱۵۴ ﴾ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

تو جز بشری مثل ما نیستی. پس اگر از راستگویانی، نشانه (و معجزه) ای بیاور.

پیام‌ها:

- ۱- به انبیا دو تهمت می‌زدند: سحرکننده، ﴿ساحر﴾ و سحر شده. ﴿المسحَرین﴾
- ۲- بدتر از عصیان، توجیه کردن آن است. در برابر فرمان ﴿اطيعون﴾ عصیان خود را توجیه کرده و می‌گفتند: تو سحر شده‌ای و قابل پیروی نیستی. ﴿المسحَرین﴾
- ۳- نبوت و معجزه، متلازمند. ﴿فَاتِ بآيَةٍ﴾ (معجزه، نشانه‌ی صداقت انبیاست)

﴿ ۱۵۵ ﴾ قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ

﴿ ۱۵۶ ﴾ وَلَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ

صالح (در پاسخ معجزه‌خواهی مردم) گفت: این ماده شتری است (که با اراده‌ی خداوند، از درون کوه خارج شد). برای اوست سهمی از آب (یک روز) و برای شما روز دیگری معین شده است. و به آن آسیبی نرسانید که عذاب روز سهمگین، شما را فرا می‌گیرد.

﴿۱۵۷﴾ فَعَقَرُوها فَاصْبِحُوا نَادِمِينَ

پس ناقه را کشتند، سپس از کرده‌ی خود پشیمان شدند.

نکته‌ها:

- دست قدرت خداوند در ارائه‌ی معجزه باز است، از شکافتن ماه «انشق القمر»، تا شکافتن آب «فانفلق» تا شکافتن کوه و بیرون آوردن شتر برای او یکسان است.
- با این که ناقه‌ی صالح را یک نفر از پای درآورد، اما قرآن می‌فرماید: «عقروها» یعنی گروهی آن را پی کردند، زیرا آن گروه به کار آن یک نفر راضی بودند. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أما عقر ناقة ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- معجزه باید به قدری روشن باشد که همه‌ی مردم در هر سطحی که هستند، اعجاز آن را درک کنند. «هذه ناقة»
- ۲- توهین به مقدّسات، کیفر بزرگ دارد. «لأتمسوها بسوء فیاخذکم» خداوند در سوره اعراف این شتر را به خود نسبت داده است؛ «ناقة الله»^(۲)
- ۳- شتری که رنگ و نشان الهی داشته باشد، بر انسان‌های عادی مقدّم است. «ها شرب و لكم...»
- ۴- انسان طاغی، حتی به حیوان بی‌آزار شیرده رحم نمی‌کند. «فَعَقَرُوها»
- ۵- هشدارهای انبیا را جدّی بگیریم. «لأتمسوها بسوء - فَعَقَرُوها فاصبحوا نادمین»
- ۶- هر کس که به کار دیگری راضی باشد، در اجر یا گناه کار او شریک است. «فَعَقَرُوها» با اینکه یک نفر ناقه را کشت.
- ۷- هر ندامت و توبه‌ای مقبول نیست. (توبه و ندامت هنگام دیدن عذاب کارساز نیست). «نادمین - فأخذهم العذاب»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱. ۲. اعراف، ۷۳.

﴿ ۱۵۸ ﴾ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

﴿ ۱۵۹ ﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

پس آنان را عذاب فرا گرفت. همانا در این (ماجرا) قطعاً نشانه و درس عبرتی است، و (لی) اکثر آنان ایمان آورنده نیستند. و البته پروردگار تویی شک همان توانای مهربان است.

پیام‌ها:

- ۱- توهین به مقدسات الهی به حدی مهم است که گروهی به خاطر کشتن یک حیوان، نابود می‌شوند. ﴿فَعَفَّرُوها... فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ﴾
- ۲- هم الطاف او نشانه‌های عبرت هستند و هم قهر و عذابش. ﴿لَآيَةً﴾
- ۳- انسان می‌تواند حتی با دیدن بزرگ‌ترین نشانه‌های الهی، در برابر حق عناد ورزد و ایمان نیاورد. ﴿لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾
- ۴- فرستادن انبیا و معجزه و قهر بر کفار لجوج، از شئون ربوبیت اوست. ﴿رَبِّكَ﴾
- ۵- ایمان و کفر مردم، در خداوند اثری ندارد. ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ﴾
- ۶- قهر خداوند به خاطر عمل خودماست و گرنه او مهربان است. ﴿هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾

﴿ ۱۶۰ ﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿ ۱۶۱ ﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا

تَتَّقُونَ ﴿ ۱۶۲ ﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿ ۱۶۳ ﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

قوم لوط (نیز) انبیا را تکذیب کردند. زمانی که برادرشان لوط به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف دوری، و از خدا) پروا نمی‌کنید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم. پس، از خداوند پروا کنید و مرا اطاعت نمایید.

﴿ ۱۶۴ ﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

و من در برابر رسالتم از شما مزدی درخواست نمی‌کنم. (زیرا) مزد من تنها بر پروردگار جهانیان است.

پیام‌ها:

- ۱- موضوعات اصلی را سرفصل کلام خود قرار دهید. ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ...﴾ (در آغاز تاریخ تمام انبیا در این سوره، کلمه‌ی «كذَّبَتْ» مطرح شده و این به جهت آن است که هدف از نقل تاریخ آن بزرگواران در این سوره، بیان تکذیب مردم لجوج و کیفر الهی آنان است.)
- ۲- تکذیب یک پیامبر به منزله‌ی تکذیب همه‌ی پیامبران است. ﴿كَذَّبَتْ... الْمُرْسَلِينَ﴾ (با اینکه هر قومی پیامبر خود را تکذیب می‌کرد، ولی چون انبیا دارای هدف و برنامه واحدی هستند، تکذیب یکی از آنها به منزله تکذیب همه آنان است)
- ۳- رابطه‌ی رهبر آسمانی با مردم، رابطه‌ی برادری است. ﴿اخوهم﴾
- ۴- کسی که پروای درونی ندارد، از هر جهت آسیب پذیر است و هیچ حقی را نمی‌پذیرد. ﴿الَّا تَتَّقُونَ﴾
- ۵- رهبران آسمانی باید به سراغ مردم روند و خود و اهداف خود را به آنان عرضه کنند. ﴿الَّا تَتَّقُونَ اِنِّي لَكُمْ...﴾
- ۶- تقوا، بستر و زمینه‌ی حق‌پذیری و اطاعت از انبیا است. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا﴾
- ۷- دینداری، بدون اطاعت از رهبری کامل نیست. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا﴾
- ۸- اگر به مال مردم چشم ندوزیم، سخنان ما بیشتر اثر می‌کند. ﴿مَا اسئَلُكُمْ﴾
- ۹- کسی می‌تواند از مردم بی‌نیاز باشد که توکلش بر خداوند زیاد باشد. ﴿الَّا عَلٰی رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿۱۶۵﴾ اَنَا تُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۶﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ

آیا از میان مردم جهان، شما به سراغ مردها می‌روید؟ و (زنان و همسرانتان را که پروردگارتان برای شما آفریده رها می‌کنید؟ بلکه شما مردمی تجاوزکارید.

﴿۱۶۷﴾ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْخَرَجِينَ

مردم (به جای پندپذیری) گفتند: ای لوط! اگر (از حرف‌هایت) دست برنداری، قطعاً از اخراج شدگان خواهی بود.

نکته‌ها:

□ در این آیات، قوم لوط به عنوان تجاوزگر معرفی شده‌اند؛ «بل انتم قوم عادون» لیکن در آیات دیگر، تعبیرات دیگری نیز درباره‌ی آنها به کار رفته است، از جمله: «بل انتم قوم مسرفون»^(۱)، «قوم سوء فاسقین»^(۲) و «بل انتم قوم تجهلون»^(۳)

□ کسی که مرتکب لواط شود، مجازاتش قتل است. این عمل به قدری زشت است که حتی اگر کسی با حیوانی آمیزش جنسی انجام دهد، گوشت آن حیوان حرام می‌شود و باید آن را ذبح کرد و سپس لاشه‌ی آن را سوزاند.

پیام‌ها:

- ۱- در نهی از منکر، باید منکرات رایج در هر گروه و زمان را شناخت و در بازداشتن مردم از آن اصرار نمود. ﴿أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ﴾
- ۲- در نهی از منکر، راه‌های معروف را ارائه دهید. ﴿أَتَأْتُونَ - و تذرون... ازواجکم﴾
- ۳- رها کردن همسر و نادیده گرفتن نیازهای او ممنوع است. ﴿تَذَرُونَ... ازواجکم﴾
- ۴- خداوند برای اشباع غرائز بشر، مسیر فطری و طبیعی قرارداد داده است. ﴿خلق لکم﴾
- ۵- ادیان آسمانی، انسان را به ازدواج ترغیب می‌کنند. ﴿خلق لکم ربکم من ازواجکم﴾
- ۶- ازدواج، جلوه‌ای از ربوبیت الهی و به نفع انسان است. ﴿خلق لکم ربکم﴾
- ۷- انحرافات جنسی، تجاوز و طغیان است و همجنس‌گرایی و لواط، تجاوز به حریم ارزشهاست. ﴿عادون﴾

۱. اعراف، ۸۱.

۲. انبیاء، ۷۴.

۳. نمل، ۵۵.

۸- برای از بین بردن منکر، تکرار نهی از منکر و استقامت لازم است. ﴿لَنْ لَمْ تَنْتَه﴾
 ۹- در نهی از منکر، خود را برای تهدیدهای دیگران آماده کنید. ﴿لَتَكُونَنَّ مِنْ

الْمُخْرَجِينَ﴾

۱۰- تبعید، از شیوه‌های ستمگران است. ﴿مِنَ الْمُخْرَجِينَ﴾

﴿۱۶۸﴾ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿۱۶۹﴾ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ

لوط گفت: من مخالف شدید کردار شما هستم. پروردگارا! من و کسان مرا

از (شرّ) آنچه انجام می‌دهند رهایی بخش.

﴿۱۷۰﴾ فَنجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿۱۷۱﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ

﴿۱۷۲﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ

پس (دعایش را مستجاب کردیم و) او و تمام خاندانش را نجات دادیم. مگر پیرزنی

(زن لوط) که در میان بازماندگان بود. سپس، دیگران را ریشه‌کن کردیم.

﴿۱۷۳﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ

و بر سر آنان بارانی (از سنگ) فرو فرستادیم. پس چه بد است باران

هشدار داده شدگان.

﴿۱۷۴﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۵﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ

الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

البتّه در این (ماجرا) نشانه‌ای (از قدرت الهی) است، لیکن بیشتر مردم

ایمان آورنده نیستند. همانا پروردگار تو همان توانای مهربان است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «قالین» به معنای اظهار نگرانی و مخالفت شدیدی است که از عمق جان باشد.

پیام‌ها:

- ۱- با کار بد مخالفت کنید، نه با شخص خلافکار. ﴿لَعَلَّكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾
- ۲- انبیا، در برابر تهدیدها نمی‌ترسیدند و حرف خود را می‌زدند. ﴿مِنَ الْقَالِينَ﴾ لوط در برابر تهدید اخراج و تبعید، فرمود: من دشمن کار شما هستم.
- ۳- تنفر از کار بد، هم باید زبانی باشد و هم عملی. ﴿قَالَ إِنِّي لَعَمَلِكُمْ - رَبِّ نَجِّنِي﴾ آری نگرانی تنها کافی نیست، باید به فکر رهایی و نجات از مرکز فساد بود.
- ۴- محیط آلوده برای مردان خدا قابل تحمل نیست؛ اگر از اصلاح محیط مایوس شدند، حداقل خود را از آنجا نجات می‌دهند. ﴿نَجِّنِي﴾
- ۵- بزرگان جامعه باید به فکر خاندان و یاران خود باشند. ﴿نَجِّنِي وَ اهْلِي﴾
- ۶- دعای انبیا مستجاب است. ﴿رَبِّ نَجِّنِي - فَنجِّينَاهُ﴾
- ۷- زن، در انتخاب راه، وابسته به شوهر نیست. ﴿الَّا عَجُوزًا﴾ (زن لوط راه انحرافی را برگزیده بود)
- ۸- در ادیان آسمانی، همه‌ی قوانین و ارزش‌ها بر اساس ضوابط است نه روابط. ﴿الَّا عَجُوزًا﴾ (زن پیامبر نیز اگر منحرف شد، هلاک می‌شود، زیرا ملاک و میزان، کفر و ایمان است نه رابطه‌ها و نسبت‌ها)
- ۹- حساب اطرافیان و وابستگان شخصیت‌ها را، از حساب خود آنان جدا کنید. ﴿الَّا عَجُوزًا﴾ (ممکن است انسان پیامبر و فرستاده خدا باشد، ولی بستگانش در راه حق نباشند. همسر لوط در خانه پیامبر بود، ولی دارای تفکر انحرافی بود.)
- ۱۰- کیفر گناه برای همه یکسان است، زن لوط در میان نابودشدگان است و امتیاز ویژه‌ای ندارد. ﴿فِي الْغَابِرِينَ﴾
- ۱۱- کیفر کسانی که مسیر ازدواج را به لواط می‌کشاند، آن است که باران رحمت، باران عذاب شود و آنان را از پای در آورد. ﴿فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ﴾
- ۱۲- خداوند قبل از عذاب، هشدار می‌دهد و اتمام حجت می‌کند. ﴿الْمُنذِرِينَ﴾
- ۱۳- همین که جامعه از افراد صالح خالی شد، زمینه‌ی قهر الهی فراهم شده است.

﴿نَجَّيْنَاهُ وَاهْلَهُ... ثُمَّ دَمَرْنَا﴾

- ۱۴- طبیعت، در اختیار قدرت الهی است. (همان قدرتی که از آسمان باران نازل می‌کند، می‌تواند سنگ نازل کند) ﴿فَامْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا...﴾
- ۱۵- تاریخ، مایه‌ی عبرت است. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾
- ۱۶- در تربیت، تکرار لازم است. (در این سوره بعد از نقل ماجرای هریک از پیامبران، جمله‌ی «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً» آمده است).
- ۱۷- اکثر مردم پند پذیر نیستند. ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾
- ۱۸- قدرت همراه با رحمت ارزش دارد. ﴿الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾

﴿۱۷۶﴾ كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۷۷﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا

تَتَّقُونَ ﴿۱۷۸﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۷۹﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

اصحاب آیکه (نیز) پیامبران را تکذیب کردند. زمانی که شعیب به آنان گفت: آیا از (شرک و انحراف) پروا ندارید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم. پس، از خدا پروا کنید و من را اطاعت کنید.

﴿۱۸۰﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ

و من بر این رسالتم هیچ پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم. اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

نکته‌ها:

- «آیکه» به معنای بیشه و جنگل است. بعضی «اصحاب آیکه» را که چهار بار نامشان در قرآن آمده همان اصحاب مدین می‌دانند و بعضی دیگر آنان را قومی می‌دانند که در منطقه‌ای نزدیک مدین زندگی می‌کردند و هر دو قوم، مخاطب حضرت شعیب بوده‌اند.
- در این سوره، این هفتمین پیامبری است که داستانش نقل شده و در تمام این داستان‌ها جمله‌ی «قال لهم أخوهم» بود اما در مورد شعیب، کلمه‌ی «أخوهم» نیامده است. شاید

دلیلش این باشد که شعیب نسبت به مردم غریب بود.^(۱)

پیام‌ها:

۱- همه‌ی انبیا، هم‌فکر، هم‌سخن و هم‌سو بودند. (آیات ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ» در همه‌ی داستان‌های این سوره تکرار شده و پیام‌های این آیات، همان پیام‌های آیات ۱۶۰ تا ۱۶۴ است.)

﴿۱۸۱﴾ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُحْسِرِينَ ﴿۱۸۲﴾ وَزِنُوا

بِالْقِسَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

حقّ پیمانانه را ادا کنید و از کم فروشان نباشید. و با ترازوی درست بسنجید.

﴿۱۸۳﴾ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و اجناس مردم را کم ندهید و در زمین به فساد و تبهکاری نکوشید.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «کیل»، برای مایعات و کلمه‌ی «قسطاس»، برای وزن‌ها و کلمه‌ی «اشیائهم»، برای چیزهای عددی و غیره بکار رفته است.

□ در این آیات دو امر و دو نهی مشاهده می‌کنیم که مکمل یکدیگرند. «أوفوا - و لا تکتونوا» و «زنوا - لا تبخسوا»

□ در روایات آمده است: کسانی که عیب جنس خود را به مشتری نگویند، فرشتگان، آنان را لعنت می‌کنند و کسانی که با مکر و حيله دیگران را فریب دهند، بدترین مردم هستند.^(۲)

□ کم‌فروشی، یکی از منکرات بزرگ اقتصادی است که همه آفات لقمه حرام را به دنبال دارد. کم‌فروشی، تنها در داد و ستد نیست، بلکه ممکن است افرادی در تدریس، طبابت، نظارت، مهندسی و شئون دیگر زندگی نیز کم‌فروشی کنند و چنان که باید حقّ دیگران را ادا نکنند.

۱. تفسیر کبیر فخر رازی. ۲. غرر الحکم.

پیام‌ها:

- ۱- پیمانانه و ترازو، سابقه و تاریخی بس طولانی دارد. ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ﴾
- ۲- کم فروشی، حرام و مراعات حقّ الناس واجب است. ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ ...﴾
- ۳- انبیا، بر سلامت نظام اقتصادی جامعه نظارت داشتند. ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ﴾
- ۴- ادیان آسمانی بر عدالت اجتماعی و اقتصادی تأکید دارند. ﴿أَوْفُوا - وَ زِنُوا﴾
- ۵- میزان سنجش در هر امری باید عادلانه و درست باشد. ﴿الْقِسْطَاسَ الْمُسْتَقِيمَ﴾
- ۶- مراعات حقوق همه‌ی انسان‌ها لازم است، نه تنها مؤمنان. ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ﴾
- ۷- کم‌فروشی، در هر چیزی ممنوع است و مخصوص پیمانانه و ترازو نیست. ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾
- ۸- کم‌فروشی، نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه‌ی اقتصادی می‌زنند مفسد فی الارض هستند. زیرا نابسامانی‌های اقتصادی، سرچشمه‌ی از هم پاشیدگی نظام اجتماعی است. ﴿لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مَفْسِدِينَ﴾
- ۹- شناخت انحرافات موجود در جامعه، گام اول در اصلاح جامعه است. (تمام آیات)

﴿۱۸۴﴾ وَأَنْتُمْ أَلَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولِينَ ﴿۱۸۵﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ

مِنَ الْمُسْحَرِينَ ﴿۱۸۶﴾ وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ

الْكَاذِبِينَ

و از خدایی که شما و اقوام پیشین را آفریده پروا کنید. مردم (به جای قبول دعوت شعیب) گفتند: تو قطعاً از سحرشدگانی. و تو جز بشری مثل ما نیستی، و ما تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «جِبِلٌّ» به معنای امت و جماعت است، چنانکه آیه ۶۲ سوره یس می‌فرماید: ﴿و لقد اضلّ منکم جبلاً کثیراً﴾ شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد. چون کلمه‌ی «جِبِلٌّ» به

معنای کوه و «جِبَلِی» به معنای فطری است، به اقوام و نسل‌هایی که قدیمی هستند یا خلق و خوی فطری دارند و مثل کوه استوارند، «جِبَلِی» گفته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- کسی که انسان را آفرید، شایسته‌ی احترام است و باید از او پروا کرد. ﴿وَاتَّقُوا
الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾
- ۲- تقوا و ایمان، مانع فساد اقتصادی است. آنکه شما را آفرید، رزق شما را هم
می‌دهد. ﴿وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾ (با توجه به آیات قبل درباره‌ی کم‌فروشی)
- ۳- به آداب و رسوم فاسد نیاکان، تکیه نکنیم که همه مخلوق خدا هستیم و باید
مطیع او باشیم. ﴿خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولَى﴾
- ۴- تهمت، اهرم کسانی است که منطبق ندارند. ﴿قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمَسْحُورِينَ﴾
- ۵ - خلافکار، خلاف خود را توجیه می‌کند. (به جای اقرار به اشتباه و لجاجت
خود، انبیا را سحر شده می‌داند). ﴿أَنْتَ مِنَ الْمَسْحُورِينَ﴾

﴿ ۱۸۷ ﴾ فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

﴿ ۱۸۸ ﴾ قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿ ۱۸۹ ﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ

عَذَابَ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

پس اگر تو از راستگویانی، پاره‌هایی از آسمان را بر سر ما بیفکن!
(شعیب) گفت: پروردگار من به آنچه انجام می‌دهید آگاه‌تر است. پس
شعیب را تکذیب کردند و عذاب روز ابر (آتشبار) آنان را فراگرفت. البته
آن عذاب روز بزرگ و هولناکی است.

﴿ ۱۹۰ ﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿ ۱۹۱ ﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ

الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

بی شک در این (ماجرا) نشانه‌ای (از قدرت الهی) است، ولی اکثر مردم ایمان آورنده نیستند. و البته پروردگارت همان توانای مهربان است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «کِسْف» که چهار بار در قرآن آمده، جمع «کِسْفَة» به معنای قطعه است و در اینجا مراد پاره‌ای از ابر است. و مراد از «عذاب یوم الظلَّة»، یا عذاب در روزی است که مردم از شدت گرما زیر سایبان‌ها پناه برده بودند، یا روزی که ابری بر سرشان سایه‌افکنده بود.

□ در چگونگی عذاب قوم شعیب چند تعبیر آمده است: یک جا می‌فرماید: با زلزله نابود شدند.^(۱) در جای دیگر می‌فرماید: با صیحه عذاب شدند.^(۲) و در اینجا مسأله‌ی ابر مطرح است. هر سه مطلب، با هم قابل جمع است که از ابر سیاهی رعد و صیحه‌ای برخیزد و لرزه بر جان آنان بیفتد یا با ایجاد زلزله‌ای همزمان، نابود شوند؛ و شاید زلزله مربوط به اصحاب مدین و ابر سیاه مربوط به اصحاب یک‌ه باشد، چون حضرت شعیب بر هر دو قوم مبعوث بود و در سوره‌ی اعراف، رسالت بر قوم مدین مطرح شده است که آنان با زلزله نابود شدند، ولی در این سوره از رسالت بر اصحاب یک‌ه یاد شده است.

پیام‌ها:

- ۱- خواسته و تقاضای سنگدلان نیز خشن است. ﴿اسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ و ارشاد، لازم نیست بر طبق تمایلات و خواسته‌های مخالفان عمل شود. ﴿قَالَ رَبِّيٰ اعْلَمُ...﴾ (آنان سقوط قطعاتی از آسمان را درخواست می‌کردند، اما پیامبر پاسخ می‌دهد: خداوند آگاه‌تر است)
- ۳- یاد خدا و توکل بر او، بهترین پشتوانه در برابر خرافات است. ﴿قَالَ رَبِّيٰ اعْلَمُ...﴾
- ۴- سرنوشت ما به دست خود ماست. ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ...﴾
- ۵- خداوند، انبیا را حمایت و مخالفانشان را نابود می‌کند. ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ﴾
- ۶- حبّ دنیا و رسیدن به مال، انسان را به سرکشی در برابر انبیا وادار می‌کند.

۱. اعراف، ۸۹.

۲. هود، ۹۶.

﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ - فَكُذِّبُوا﴾

- ۷- هدف قرآن از نقل تاریخ، عبرت آموزی است، نه داستان سرایی. ﴿لَايَةٌ﴾
 ۸- اکثر مردم در خط حَقّ قرار نمی گیرند. ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾
 ۹- مربّی باید همراه با قدرت، عطوفت نیز داشته باشد. ﴿هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾
 ۱۰- همان خداوندی که شعیب را حمایت و مخالفان او را هلاک کرد، پروردگار تو نیز هست. ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ (بیان تاریخ امثال حضرت شعیب، هم مایه‌ی دلداری و تسلی پیامبر است و هم تهدیدی برای کفار و دشمنان)
 ۱۱- هلاکت مخالفان انبیا، نمودی از عزّت و قدرت الهی است، همان گونه که مهلتی که به آنان داده می شود نمودی از رحمت اوست. ﴿الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾

﴿۱۹۲﴾ وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۳﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ

﴿۱۹۴﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ

والبته این (قرآن) فرستاده پروردگار جهانیان است. (که جبرئیل) فرشته‌ی امین الهی آن را فرو آورده است بر دل تو، تا از هشداردهندگان باشی.

﴿۱۹۵﴾ بَلِسَانَ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿۱۹۶﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولِيْنَ

(این قرآن) به زبان عربی روشن (نازل شده) و همانا (خبر) آن در کتاب‌های (آسمانی) پیشین آمده است.

نکته‌ها:

□ «زُبُر» از واژه‌ی «زَبَر» به معنای نوشتن و جمع «زبور» به معنای کتاب است.

□ قرآن را ساده ننگریم، زیرا:

الف: سرچشمه‌ی آن، «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است.

ب: واسطه‌ی آن، «روح الامین» است.

ج: ظرف آن، قلب پاک پیامبر ﷺ «قلبك» است.

د: هدف آن، بیداری مردم «المنذرين» است.
 ه: زبان آن، فصیح و بلیغ «عربی مبین» است.
 و: بشارت آن، در کتاب‌های پیشینیان، «زُبر الاولین» است.
 □ حضرت اسماعیل، هود، صالح و شعیب علیهم‌السلام، به زبان عربی سخن می‌گفته‌اند.^(۱)
 □ در قرآن، فرشته‌ی وحی دارای چند نام است: روح‌الامین، روح‌القدس، شدیدالقوی، رسول کریم و جبرئیل.
 دلیل این که به جبرئیل «روح» گفته شده، یا به خاطر آن است که دین و روح مردم به واسطه‌ی او زنده شده، یا خودش موجودی روحانی است.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن وحی الهی است، نه شنیده‌ها و بافته‌های پیامبر. ﴿إِنَّهُ لَنْزِيلُ﴾
- ۲- قرآن از دنیای غیب به دنیای شهود نازل شده است. ﴿لَنْزِيلِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ۳- کسی که وحی می‌فرستد، همانی است که تمام هستی را اداره و تربیت می‌کند. (قوانین آسمانی با نظام آفرینش هماهنگ است) ﴿لَنْزِيلِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ۴- نزول وحی، وسیله‌ی رشد و از شئون ربوبیت است. ﴿لَنْزِيلِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ۵- سنت الهی به استخدام واسطه‌هاست. ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ﴾
- ۶- وحی الهی بدون کم و کاست نازل شده است. ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ﴾
- ۷- قلب، مرکز دریافت حقایق است. ﴿عَلَى قَلْبِكَ﴾
- ۸- تا از عمق جان چیزی را باور نداشته باشیم، نمی‌توانیم هشدار جدی بدهیم. ﴿عَلَى قَلْبِكَ لَتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾
- ۹- سنت خداوند، فرستادن پیامبران برای انذار و هشدار است. ﴿مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾
- ۱۰- درمان غافل، با انذار و هشدار است. ﴿مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ در قرآن، انذار بیشتر از بشارت آمده است.

۱. تفسیر منهج الصادقین.

- ۱۱- تبلیغ باید روشن و با زبان مردم باشد. ﴿عربی مبین﴾
- ۱۲- بشارتِ قرآن، در کتب آسمانی پیشین آمده است. ﴿زُبرِالاولین﴾ چنانکه بشارت آمدن پیامبر اسلام در تورات و انجیل بوده است. ﴿مجدونه مکتوباً فی التوراة والانجیل﴾^(۱)
- ۱۳- در برنامه‌ریزی و مدیریت، زمینه را برای رشد و هدایت و فعالیت آیندگان فراهم سازید. ﴿زُبرِالاولین﴾
- ۱۴- مضمون و محتوای قرآن، در کتاب‌های آسمانی پیشین بوده، ولی الفاظ آن بر قلب مبارک رسول خدا ﷺ نازل شده است. ﴿زُبرِالاولین﴾

﴿ ۱۹۷ ﴾ **أُولَئِكَ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ**

آیاین که علمای بنی‌اسرائیل از آن (قرآن) اطلاع دارند، برای آنان (مشرکان عرب) نشانه‌ای (بر صحت آن) نیست؟

﴿ ۱۹۸ ﴾ **وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ**

(بر فرض) اگر ما قرآن را بر بعضی غیر عرب‌ها نازل می‌کردیم.

﴿ ۱۹۹ ﴾ **فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ**

پس او آن را برایشان می‌خواند، عرب‌ها به آن ایمان نمی‌آوردند.

نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: ارزش و فضیلت غیر عرب این است که آنان به سوی قرآنی که به زبان عربی است گرایش پیدا کردند، ولی اگر قرآن به زبان غیر عربی بود، بعضی عرب‌ها ایمان نمی‌آوردند.^(۲)

۱. اعراف، ۱۷۵.

۲. تفسیر کنزالدقائق.

پیام‌ها:

- ۱- عذرِ جاهلِ مقصّر، پذیرفته نیست. ﴿أولم یکن لهم آیه﴾ شما که از علمای خود نمی‌پرسید، سزاوار توبیخ و سرزنش هستید.
- ۲- علمای بنی اسرائیل از حَقانیت قرآن آگاه بودند. ﴿یعلمه علماء بنی اسرائیل﴾
- ۳- در تبلیغ و تربیت، به احساسات و زبان ملی مخاطب توجه کنید. ﴿لو نزلناه علی بعض الاعجمین...﴾
- ۴- تعصّب و نژادپرستی، مانع حقّ‌پذیری است. ﴿لو نزلناه - ما کانوا به مؤمنین﴾
- ۵- تعصّب و ملیت‌گرایی در قوم عرب زیاد است. ﴿لو نزلناه... ما کانوا به مؤمنین﴾

﴿۲۰۰﴾ كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۲۰۱﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ

يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۲۰۲﴾ فَيَأْتِيَهُمْ بَعْتَةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

ما این گونه قرآن را (با بیانی رسا و روشن) در دل‌های گناهکاران عبور دادیم، (ولی آنان) ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه عذاب دردناک را مشاهده کنند. که ناگهان و در حالی که آگاه نباشند به سراغشان آید.

﴿۲۰۳﴾ فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ ﴿۲۰۴﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ

پس گویند: آیا به ما مهلتی (برای توبه و جبران) داده خواهد شد؟ آیا نسبت به نزول عذاب ما عجله دارند (که می‌پرسند قهر خدا چه زمانی است)؟

﴿۲۰۵﴾ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿۲۰۶﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ

آیا دیدی که اگر سال‌ها هم آنان را (از نعمت‌های خود) برخوردار کنیم، آنگاه عذاب موعود به آنها خواهد رسید.

نکته‌ها:

□ در روایات می‌خوانیم: رسول خدا ﷺ در خواب دیدند که بنی‌امیه از منبرش بالا می‌روند و

مردم را منحرف می‌کنند، چون از خواب برخاستند غمگین بودند، در این وقت جبرئیل این آیات را آورد: ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ. ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند حتی با کفار اتمام حجّت می‌کند و قرآن را بر آنان عرضه می‌کند و بر دلشان عبور می‌دهد. ﴿سَلْكِنَاهُ﴾
- ۲- اگر قابلیت نباشد، قرآن هم کارساز نیست. ﴿سَلْكِنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾
- ۳- جرم و گناه، زمینه‌ی هدایت را در انسان محو می‌کند. ﴿الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾
- ۴- همان گونه که اگر قرآن به زبان اعجمی نازل می‌گردید، عرب‌های مشرک مکه ایمان نمی‌آوردند، اکنون هم که به زبان عربی روشن نازل و مطالب آن بر دل آنان وارد می‌شود، باز هم ایمان نمی‌آورند. ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾
- ۵- ایمان در لحظه‌ی اضطرار سودی ندارد. ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ﴾
- ۶- به مهلت دادن خداوند مغرور نشویم، زیرا مرگ و عذاب الهی به صورت ناگهانی می‌آید. ﴿فِيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً﴾
- ۷- مجرم، در لحظه‌ی مرگ تقاضای مهلت دارد. ﴿هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ﴾
- ۸- روزی وجدان‌های خفته بیدار خواهد شد. ﴿هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ﴾
- ۹- کسانی که در دیدن عذاب الهی عجله دارند، روزی برای در امان بودن از عذاب، مهلت خواهند خواست. ﴿مُنْظَرُونَ - يَسْتَعْجِلُونَ﴾
- ۱۰- مهلت برای سیه دلان سودی ندارد. ﴿مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ... جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ﴾

۱. تفسیر المیزان.

﴿۲۰۷﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ

آنچه برخوردار بودند، در دفع عذاب به کارشان نیاید.

﴿۲۰۸﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ﴿۲۰۹﴾ نِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا

ظَالِمِينَ

و ما (مردم) هیچ منطقه‌ای را هلاک نکردیم، مگر آن که بیم‌دهندگانی داشتند. تا مایه‌ی پند و عبرت باشد، و ما ستمکار نبودیم (که بدون هشدار مجازات کنیم).

نکته‌ها:

☐ خداوند، هر فرد و قوم گمراهی را زمانی هلاک می‌کند که از قبل به آنان هشدار داده باشد، وگرنه عقوبت بدون هشدار ظلم است و ظلم در شأن خداوند نیست. قرآن، این حقیقت را در آیات مختلف بیان کرده است:

- * ﴿و ما ظلمناهم﴾^(۱) ما به آنان ظلم نکردیم.
- * ﴿و ما الله يُرید ظلماً﴾^(۲) خداوند اراده‌ی ظلم نمی‌کند.
- * ﴿ما كان الله ليظلمهم﴾^(۳) شأن خداوند ظلم کردن نیست.
- * ﴿لا يظلمون تقيرا﴾^(۴)، ﴿لا يظلمون شيئا﴾^(۵) کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.
- * ﴿لا يظلمون قتيلا﴾^(۶) خداوند به اندازه نخ درون هسته خرما و کمتر از آن ظلم نمی‌کند.
- * ﴿لا يظلم مثقال ذرة﴾^(۷) خداوند به اندازه‌ی سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- در هنگام قهر الهی، همه‌ی اسباب کامیابی بی‌فایده است. ﴿ما أغنى عنهم﴾
- ۲- رفاه مخالفان دین، شما را غمگین نکند که روزی آن را خواهیم گرفت. ﴿ما

۱. نحل، ۱۱۸. ۲. غافر، ۳۱. ۳. عنکبوت، ۴۰.
 ۴. نساء، ۱۲۴. ۵. مریم، ۶۰. ۶. نساء، ۴۹.
 ۷. نساء، ۴۰.

أغنى عنهم ما كانوا يمتعون ﴿

۳- قهر الهی، بعد از اتمام حجّت است. تنبیه باید بعد از تذکّر باشد. ﴿و ما اهلکنا...

الا لها منذرون ﴿

۴- در هر امتی اولیای خدا هستند که آنان را هشدار دهند. ﴿من قرية الا لها منذرون ﴿

۵- وظیفه‌ی انبیا هشدار است و در قبول یا ردّ مردم مسئولیتی ندارند. ﴿منذرون ﴿

۶- انسان فطرتاً حقایق را درک می‌کند، لیکن چه بسا غفلت او را فرا می‌گیرد، و

درمان غفلت، تذکّر و هشدار است. ﴿منذرون ﴿

۷- تنبیه قبل از تذکّر، ظلم است. ﴿ذکری و ما کنا ظالمین ﴿

۸- شأن الهی از ظلم دور است. ﴿و ما کنا ظالمین ﴿

﴿ ۲۱۰ ﴾ وَ مَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ ﴿ ۲۱۱ ﴾ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَ مَا

يَسْتَطِيعُونَ ﴿ ۲۱۲ ﴾ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْرُؤُونَ

و قرآن را شیطان‌ها نازل نکرده‌اند. نه سزاوار آنان است (که شیاطین آن

را نازل کنند) و نه قدرت بر این کار دارند. بی‌شک آنها از شنیدن (اخبار

آسمانی) برکنارند.

﴿ ۲۱۳ ﴾ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ

پس (ای پیامبر!) با خدا معبود دیگری را نخوان که از عذاب شدگان خواهی شد.

نکته‌ها:

□ وحی دو نوع است:

الف: وحی الهی که به وسیله‌ی روح‌الامین بر قلب پیامبر ﷺ نازل می‌شود، که این نوع

وحی نه سزاوار جنّ و شیاطین است و نه آنها توان دریافت و ارسال آن را دارند. ﴿و ما

ینبغی لهم و ما یستطیعون ﴿

ب: نوع دیگر وحی، وسوسه‌ها و الهام‌های شیطانی است که شیطان‌ها بر اولیای خود القا

می‌کنند. ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ﴾^(۱)

□ قرآن از استحکام و مقامی والا و از قداست و حفاظتی خاص برخوردار است، زیرا آورنده آن روح الامین است، از هرگونه دستبردی محفوظ است، ﴿لَمَعَزُولُونَ﴾ گیرنده آن معصوم است، ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^(۲) و تضمین شده است. ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾^(۳) □ مشرکان به پیامبر ﷺ پیشنهاد کردند: اگر تو بت‌های ما را بخوانی و آنها را محترم بدانی، ما نیز تو را رئیس خود قرار می‌دهیم. آیه نازل شد که کفار را مأیوس کن. ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- تهمت‌ها را قاطعانه پاسخ دهید. ﴿وَمَا تَنْزَلَتْ﴾ مشرکان القای آیات را کار شیاطین می‌پنداشتند.
- ۲- قداست و حی، از خبثات شیاطین دور است. ﴿مَا يَنْبَغِي لَهُمْ﴾
- ۳- قدرت جن و شیاطین محدود است. ﴿وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾
- ۴- ورود بیگانگان به مراکز قدسی ممنوع است. ﴿أَنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ﴾
- ۵- اگر قابلیت و پاکی و ظرفیت باشد، فرشته را به نزول وا می‌دارد. ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحِ الْأَمِينِ عَلَىٰ قَلْبِكَ﴾ ولی اگر آمادگی نباشد حتی پرواز به آسمان، با برگشت و محرومیت همراه خواهد بود. ﴿لَمَعَزُولُونَ﴾، ﴿فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ﴾^(۴)
- ۶- هدف نهایی نزول قرآن، توحید است. ﴿وَمَا تَنْزَلَتْ... فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ﴾
- ۷- خداوند پیامبر را از شرک نهی می‌کند، تا ما پیام‌زیم و گرنه پیامبر لحظه‌ای به سراغ غیر خدا نرفت. (به در می‌گویند تا دیوار بشنود). ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ﴾
- ۸- عصمت انبیا، با آزادی و اختیار آنان منافاتی ندارد. (پیامبر معصوم است ولی می‌تواند به سراغ غیر خدا رود، لذا مورد نهی قرار می‌گیرد) ﴿فَلَا تَدْعُ﴾
- ۹- رهبران توحید باید خود اولین موحدان باشند. ﴿فَلَا تَدْعُ﴾

۱. انعام، ۱۲۱.

۲. نجم، ۳.

۳. حجر، ۹.

۴. حجر، ۱۸.

- ۱۰- غیر خدا، هر چیز و هر کس باشد، قابل پرستش نیست. ﴿الها آخر﴾
 ۱۱- شرک، سبب هلاکت امت‌های پیشین گردیده است. ﴿فلاتدع... فتکون من المعذبين﴾ (یعنی از عذاب شدگان قبلی می شوی)
 ۱۲- به سراغ غیر خدا رفتن، بیچارگی و عذاب به دنبال دارد. ﴿فتکون من المعذبين﴾
 ۱۳- آیات الهی، به شخصیت‌های بزرگ نیز هشدار می دهد. ﴿فتکون من المعذبين﴾

﴿۲۱۴﴾ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿۲۱۵﴾ وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ
 مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و خویشان نزدیکت را هشدار ده. و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند،
 بال خود را بگستر (و متواضع باش).

﴿۲۱۶﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۱۷﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى
 الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

پس اگر سرپیچی کردند بگو: قطعاً من از آنچه انجام می‌دهید بیزارم. و بر
 (خدای) عزیز و مهربان توکل کن.

نکته‌ها:

- پس از نزول آیه ۲۱۴، پیامبر اکرم ﷺ بستگانش را به مهمانی فراخواند و بعد از پذیرایی، سخن خود را آغاز و آنان را از شرک و بت پرستی نهی فرمود.^(۱)
- کلمه‌ی «عشیره»، شاید به خاطر معاشرت بستگان با یکدیگر است که در مورد خویشان بکار می‌رود.
- در نیکی به دیگران (مانند دیدوبازدید، انفاق، وام، ارشاد و امر به معروف) نزدیکان انسان مقدمند. ﴿أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾

□ گشودن بال، در قرآن درباره‌ی دو مورد آمده است: یکی پیامبر برای مؤمنان؛ ﴿واخفض جناحك لمن اتبعك﴾ و دیگری فرزند برای والدین، اما در مورد فرزند کلمه‌ی «ذل» نیز آمده است. ﴿واخفض لها جناح الذل من الرحمة﴾^(۱)

□ در آیه‌ی ﴿وانذر عشیرتک﴾ زنان نیز جزو مخاطبان بوده‌اند. «عشیرتک» شامل زن و مرد است و تفسیر المیزان از طبرانی نقل کرده که پیامبر ﷺ زنان را نیز دعوت کرده بود.

پیام‌ها:

- ۱- پیوند خویشاوندی سبب مسئولیت بیشتری می‌شود. ﴿وانذر عشیرتک﴾
- ۲- در مکتب وحی، همه‌ی مردم در برابر قانون خدا یکسانند و نزدیکان پیامبر نیز مورد هشدار قرار می‌گیرند. ﴿وانذر عشیرتک﴾
- ۳- در تبلیغ و نهی از منکر، اول از خود شروع کنید؛ ﴿فلاتدع مع الله﴾ سپس نزدیکان. ﴿وانذر عشیرتک﴾
- ۴- ارشاد و تبلیغ باید با صراحت باشد. ﴿وانذر﴾
- ۵- روابط فامیلی نباید مانع نهی از منکر باشد. ﴿وانذر﴾
- ۶- هشدار به نزدیکان، زمینه‌ی پذیرش حق را در دیگران تقویت می‌کند. (مردم می‌گویند: این حرف‌ها را به بستگان خود نیز می‌زند). ﴿وانذر عشیرتک﴾
- ۷- در میان بستگان نیز اولویت مطرح است. ﴿الاقربین﴾
- ۸- در بین بستگان به خاطر شناخت عمیق و اعتماد، زمینه‌ی پذیرش حق بیشتر است. ﴿الاقربین﴾
- ۹- هشدار باید با سوز و محبت همراه باشد. ﴿انذر... واخفض﴾
- ۱۰- تواضع در برابر یاران، پیروان و زیردستان، از صفات لازم برای رهبر و مبلغ است. ﴿واخفض جناحك لمن اتبعك﴾
- ۱۱- با مؤمنان تواضع، از مشرکان براثت. ﴿واخفض - فقل انی بریء﴾

- ۱۲- در اهمیّت تواضع همین بس که خداوند پیامبر را به آن فرمان می دهد. ﴿واخفِض﴾
- ۱۳- لازمه‌ی ایمان به خداوند، پیروی از پیامبر است. ﴿لَمَنْ أَتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و نفرمود: ﴿لِلْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۱۴- مؤمنان، به قدری مقام دارند که رسول الله ﷺ مأمور به فروتنی در برابر آنان می شود. ﴿واخفِضِ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۱۵- ملاک برخوردها، ایمان و کفر است، نه فامیل بودن. (بستگان را انداز ده ولی نسبت به مؤمنان تواضع کن). ﴿أَنْذِرْ - وَاخْفِضْ﴾
- ۱۶- تواضع، تنها با زبان نیست، فروتنی در عمل نیز لازم است. ﴿جَنَاحَكَ﴾
- ۱۷- میزان تولی و تبری، اطاعت از رسول خداست. ﴿اتَّبِعَكَ - عَصُوكَ﴾
- ۱۸- تنفر قلبی از کفر کافی نیست، اعلام قولی لازم است. ﴿فَقُلْ﴾
- ۱۹- کسی که بر خداوند توکل دارد می تواند از عملکرد کفار و بی اعتنائی بستگان اعلام براءت و تنفر کند. ﴿بَرِيءٌ - وَتَوَكَّلْ﴾
- ۲۰- به کسی تکیه کنیم که قدرتمند و دوستدار ما باشد. ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾

﴿۲۱۸﴾ أَلَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۲۱۹﴾ وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ

﴿۲۲۰﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

خدایی که چون (به نماز) برمی خیزی تو را می بیند. و حرکت تو را در میان سجده کنندگان (نیز می بیند). زیرا که اوست شنوا و دانا.

﴿۲۲۱﴾ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن نَّزَّلُ الشَّيَاطِينَ

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند؟

﴿۲۲۲﴾ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۲۲۳﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ

بر هر دروغساز گنه پیشه‌ای فرود می آیند. (زیرا این افراد) به سخنان شیاطین گوش فرا می دهند و بیشترشان دروغگویند.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «أَفَاك» به معنای کذاب و دروغساز است.
- در مورد قیام پیامبر ﷺ در آیه‌ی ۲۱۸، یا مراد قیام برای نماز است، یا قیام برای انذار و تبلیغ. چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود: مراد قیام در مسئله‌ی نبوت است.
- احتمال دارد مراد از آیه‌ی ۲۲۳ این باشد: شیاطینی که بر افراد فاسد نازل می‌شوند، برای شنیدن اخبار آسمان گوش خود را القا می‌کنند، گرچه با شهاب رد می‌شوند.
- امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از جمله‌ی «تَقَلِّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ» آن است که خداوند از جا به جایی تو در اصلاب نیاکان خداپرست تو آگاه بوده است.^(۱)
- از آنجاکه مشرکان، نزول وحی را نزول شیاطین بر حضرت می‌پنداشتند، خداوند با قاطعیت می‌فرماید: شیاطین بر دروغسازان گنهکار نازل می‌شوند نه بر پیامبر معصوم. بنابراین دو نوع نزول داریم: یکی نزول وحی از طریق فرشته‌ای امین ﴿أَنَّهُ لَنَنْزِلَ رَبُّ الْعَالَمِينَ نَزْلًا بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ﴾ دیگری نزول شیاطین بر افراد آلوده. ﴿تَنْزِيلٌ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾

پیام‌ها:

- ۱- خداوند با یادآوری نظارت خویش، از پیامبرش دلجویی می‌کند. ﴿يَرَاكَ...﴾
- ۲- انسان در حال نماز مورد توجه خاص خداوند است. ﴿يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ﴾
- ۳- سجده مهم‌ترین رکن نماز است. ﴿فِي السَّاجِدِينَ﴾
- ۴- بر خدایی توکل کنیم که علاوه بر داشتن عزت و رحمت، شنوا و آگاه است و حرکت‌ها و عبادت‌های ما را می‌بیند. ﴿تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ - السَّمِيعِ الْعَلِيمِ﴾
- ۵- در شیوه‌ی تبلیغ، با سؤال کردن زمینه‌ی توجه و شنیدن را در مخاطبین زنده کنیم. ﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ﴾
- ۶- روحیه‌ها، ظرفیت‌ها و لیاقت‌های گوناگون، نزول‌های گوناگونی را به همراه دارد. ﴿نَزَّلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ - تَنْزِيلٌ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾

۱. بحار، ج ۱۵، ص ۳.

- ۷- دریافت کننده‌ی وحی تنها یک دل است، دل پاک پیامبر ﴿قلبك﴾، ولی دریافت کننده‌ی وسوسه‌های شیطانی، هر دل آلوده‌ای است. ﴿كُلَّ أَفَاكٍ﴾
- ۸- بدتر از گناه، تکرار و عجین شدن آن با خُلق و خوی آدمی است. ﴿أَفَاكٍ أَتَمِّمْ﴾
- ۹- نشانه‌ی گناهکار آلوده آن است که گوش خود را در اختیار هر سخنی می‌گذارد. ﴿يُلْقُونَ السَّمْعَ﴾
- ۱۰- دروغ، سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان و خطرناک‌تر از آنهاست و لذا قلب دروغ‌ساز، فرودگاه شیطان می‌شود. ﴿تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَاكٍ أَتَمِّمْ﴾

﴿۲۲۴﴾ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿۲۲۵﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ

يَهيمُونَ ﴿۲۲۶﴾ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ

(پیامبر اسلام شاعر نیست، زیرا) شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می‌روند؟ و مطالبی می‌گویند که به آن عمل نمی‌کنند؟

﴿۲۲۷﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا

مِن بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

مگر آنان (شاعرانی) که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده و خدارا بسیار یاد می‌کنند، و پس از آن که مورد ستم قرار گرفتند (به دفاع از خود) یاری می‌طلبند (و با شعر از مظلومیت خود دفاع می‌کنند) و کسانی که ظالمند، به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه باز خواهند گشت.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «غاوون» از «غی» ضد رشد است، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ

الرَّشِدَ مِنَ الْغَيِّ ﴿١﴾

□ در کتاب اعتقادات شیخ صدوق به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: مراد از «شعراء» قصه‌گویان است. ^(۲)

□ از آنجا که کفار قرآن را ساخته‌ی وهم و خیال، و پیامبر را شاعر می‌دانستند، این آیات آنان را محکوم می‌کند که طرفداران شعرا، گمراهانند ولی طرفداران پیامبر اسلام گمراه نیستند. شعرا بی‌هدف و سرگشته‌اند و به گفته‌ی خود عمل نمی‌کنند، ولی پیامبر این گونه نیست، هماهنگی میان گفتار و رفتار پیامبر اسلام، نشانه‌ی آن است که او شاعر نیست.

□ از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که به مناسبت آیه‌ی ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ فرمودند: کسانی که فقه را برای غیر دین آموخته باشند، یا عمیق نیاموخته باشند، هم گمراهند و هم دیگران را گمراه می‌کنند و قصه‌سرایان نیز مشمول این سرزنش هستند. ^(۳)

□ از اینکه نام شعرای بی‌هدف در کنار دروغ‌سازانی که شیاطین بر آنان نازل می‌شوند، آمده است، شاید بتوان ارتباطی میان شیطان دروغ‌ساز و شاعر بی‌هدف هرزه‌گو کشف نمود.

□ به گفته‌ی روایات: ذکر کثیر، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، یعنی سی و چهار مرتبه «اللّٰه اکبر»، سی و سه مرتبه «الحمد للّٰه» و سی و سه مرتبه «سبحان اللّٰه» است.

□ در حدیث آمده است: ذکر خدا تنها با زبان نیست، بلکه یاد خداست به هنگام ترک گناه و انجام عبادت. ﴿ذُكِرُوا اللّٰهَ﴾ ^(۴)

□ در حدیث می‌خوانیم: سر مبارک امام حسین علیه السلام بالای نیزه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا...﴾ و امام صادق علیه السلام فرمود: مصداق روشن ظلم، ظلم در حق آل محمد علیهم السلام است. ^(۵)

۳. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر کنزالدقائق.

۱. بقره، ۲۵۶.

۵. تفسیر نورالثقلین.

۴. تفسیر کنزالدقائق.

شعر و شاعران

- مطالبی درباره‌ی شعر و شاعران به مناسبت آیات آخر این سوره بیان می‌کنیم:
- * از تفسیر بیضاوی نقل شده: چون اشعار جاهلیت بیشتر پیرامون خیالات، توصیف زنان زیبا، معاشقه و افتخارات بیهوده یا بدگویی و تعرض به ناموس دیگران بوده این آیات نازل شده است. «والشعراء يتبعهم الغاؤون»
- * تفاوت میان حکیم و شاعر آن است که حکیم ابتدا معانی را در نظر می‌گیرد و بعد الفاظ را به کار می‌برد، ولی شاعر ابتدا قالب و الفاظ را در نظر می‌گیرد، سپس معانی را بیان می‌کند.^(۱)
- * در روایات، شعر خوبی که از حقّ طرفداری کند، از جهاد با سر نیزه برتر شمرده شده و مورد ستایش قرار گرفته است.^(۲)
- * رسول اکرم ﷺ فرمود: بعضی از بیان‌ها همچون سحر و بعضی از شعرها حکمت است.^(۳)
- * پیامبر اکرم ﷺ به شاعر متعهدی به نام «حَسَّان» فرمود: روح القدس با توست.^(۴)
- * پیامبر ﷺ در یکی از سفرها، «حَسَّان» را فراخواند که شعر بخواند. او می‌خواند و حضرت گوش می‌دادند. حضرت دستور دادند در مسجد جایگاه خاصی برای «حَسَّان» باشد.^(۵)
- * امام صادق علیه السلام به یاران خود می‌فرمود: کودکان خود را با شعر «عَبْدِي» آشنا کنید که او شاعری خوب و مکتبی است.^(۶)
- * امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای حَقَّانیت ما یک بیت شعر بسراید، خداوند در بهشت خانه‌ای به او عطا می‌کند.^(۷)
- * امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن شعر برای روزه دار و کسی که در حال احرام یا در منطقه حَرَم است، مکروه می‌باشد و نیز خواندن شعر در روز یا شب جمعه کراهت دارد.^(۸)
- * در روایات می‌خوانیم: راست‌ترین شعر در زمان جاهلیت این بوده است:
- الاكل شيء ما خلا الله باطل و كل نعيم لا محالة زائل^(۹)

۱. لغت‌نامه دهخدا. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. تفسیر المنیر.
 ۴. تفسیر کنزالدقائق. ۵. تفسیر روح المعانی. ۶. تفسیر کنزالدقائق.
 ۷. بحار، ج ۷۹، ص ۲۹۱. ۸. وسائل، ج ۷، ص ۱۲۱. ۹. تفسیر مواهب العلیه.

یعنی بدانید که هر چیز، جز خداوند باطل است و هر نعمتی دیر یا زود از بین خواهد رفت. * در روایت آمده است: همین که آیه‌ی «وَالشُّعْرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ...» نازل شد گروهی از شاعران مسلمان نگران خود شده، نزد پیامبر اکرم آمدند. حضرت فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَجَاهِدٌ بِسِيفِهِ وَ لِسَانِهِ» یعنی مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می‌کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- جذب مردم مهم نیست، مهم این است که چه افرادی و به چه هدفی جذب شوند. «یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»
- ۲- اسلام با هنر مخالف نیست، با شعر بی‌هدف مخالف است. «فِي كُلِّ وَادٍ یٰهیمون»
- ۳- اگر شعر همراه با ایمان و تقوا نباشد، خیالات و احساسات شخصی شاعر و تمایلات مردم، هر روز شاعر را به یک وادی می‌کشاند. «فِي كُلِّ وَادٍ یٰهیمون»
- ۴- آنچه مورد انتقاد است، گمراه کردن مردم و سرگرم نمودن آنان به امور مختلف است. «یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ - فِي كُلِّ وَادٍ یٰهیمون» خواه در زمینه‌ی شعر باشد یا قصه، یا فیلم یا عکس یا تئاتر یا طنز و یا سخنرانی، لیکن شعر به خاطر زیبایی و ویژگی‌های خاصش نافذتر است.
- ۵- آفت‌های شعر چند چیز است: پیروی ناهلان، «یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»، بی‌هدفی «فِي كُلِّ وَادٍ یٰهیمون» و بی‌عملی. «یَقُولُونَ مَا لَا یَفْعَلُونَ»
- ۶- اگر شعر و هنر در کنار ایمان قرار نگیرد، بستری مناسب و مسیری هموار برای حرکت منحرفان خواهد شد. «وَالشُّعْرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ - إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا»
- ۷- یکی از شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر، معرفی الگوهای حق و باطل است. «وَالشُّعْرَاءُ ... إِلَّا الَّذِینَ»
- ۸- قرآن از شاعری که اهل حرف است نه عمل، انتقاد کرده است. «یَقُولُونَ مَا لَا یَفْعَلُونَ»

۱. تفسیر منهج الصادقین.

- ۹- انصاف را مراعات کنید. حقّ خوبانِ هر صنف و گروه را نادیده نگیرید. شعر و هنر در دست صالحان ارزش است. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾
- ۱۰- ایمان، عمل صالح و یاد خدا، هنرمند و شاعر را از انحراف نجات می‌دهد. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا...﴾
- ۱۱- قرآن شعری را تأیید می‌کند که از شاعرِ مؤمن و عامل و ذاکر خدا باشد و در مسیر تحریک مردم برای دفاع از حقّ به کار گرفته شود. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا...﴾ و انتصروا...﴾
- ۱۲- ایمان بر عمل مقدّم است و اعمال نیز باید صالح باشد تا کارساز شود. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾
- ۱۳- یاد خدا، به زمان و مکان و مقدار، محدود نیست. (در هر زمان، در هر مکان، هر چه بیشتر) ﴿ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾
- ۱۴- هر کجا خطر لغزش زیاد است باید یاد خدا نیز زیاد باشد. ﴿ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾
- ۱۵- با هنر و شعر، به مقابله‌ی ستمگران برویم. ﴿وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾
- ۱۶- خداوند در کمین ستمگران است. ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»